کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

مردم ایران فداکاری و از جان‌گذشتگی پرستاران و کادر درمان را فراموش نمی‌کنند ص ۴

مردمِ بی‌دفاع قربانی جنگ تجاوزکارانهٔ امپریالیسم و رژیم نژادپرستِ اسرائیل شده‌اند ص ۴

نیازهای اساسی طبقهٔ کارگر و موضعگیری‌های کارگزاران رژیم قبل از آغاز جنگ و بعد از آغاز جنگ ص ۵

برگزاری مراسم بزرگداشت «روز جهانی زن »در لندن با شعار «مبارزه برای صلح » ص ۸

خفه ساختنِ چین هدفِ بلندمدتِ جنگ آمریکا علیه ایران است ص ۹

تهاجم امپریالیسم به استقلال و حاکمیت کشورهای «جهان سوم» ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۵۶، ۳ فروردین ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و یکم - تاریخ انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ‌مردم»، شمارهٔ ۱۰۸ منتشر شد!

پیام نوروزی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

دفاع از میهن در مقابل تجاوز امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار نتانیاهو وظیفه‌ای ملی است!

هم‌میهنان گرامی،

فرا رسیدن نوروز و سال ۱۴۰۵ را به شما مردم ستم‌دیده که در این روزهای دشوار زیر بمباران‌های وحشیانهٔ امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو به استقبال بهار می‌روید تبریک می‌گوییم و امیدواریم سال نو سال پایان یافتن این جنگ خانمان‌سوز و برقراری صلح پایدار، سال تلاش همهٔ میهن‌دوستان برای دفع تجاوز و حفظ تمامیت ارضی کشور، و سال گشایش راهی به‌سوی رهایی کشور از زنجیرهای ستم و دیکتاتوری حاکم باشد.

سال ۱۴۰۴ سالی پُرحادثه و مهم در جهان بود. کشتار ده‌ها هزار فلسطینی در نوار غزه به‌دست دولت اسرائیل در سکوت تأییدآمیز و غیرانسانی اتحادیهٔ اروپا ادامه یافت. شاهد رشد نگران‌کننده و خطرناک نیروهای راست تندرو در جهان بودیم. و سیاست آشکارا تهاجمی دولت شبه‌فاشیستی ترامپ برای دست‌اندازی به مناطق گوناگون جهان، از جمله حمله به ونزوئلا و ربودن رئیس‌جمهور قانونی این کشور، تهدید کردن دانمارک برای تصاحب گرینلند، و نیز سیاست‌های تهاجمی علیه کانادا و مکزیک و بیشتر کشورهای جهان از طریق وضع تعرفه‌های گمرکی بر واردات این کشورها چهرهٔ روشنی از ماهیت زورگویانه و تجاوزگرانهٔ امپریالیسم آمریکا را در معرض قضاوت افکار عمومی جهان و حتی شماری از متحدان تاریخی آن قرار داد. ادامه و گسترش خطرناک این سیاست‌های

ادامه در صفحه ۶

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ برگزاری نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در ص ۳

قطعنامهٔ نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در ص ۷

فراخوان نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به همهٔ نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور دربارهٔ تشکیل کمیتهٔ صلح و برقراری آتش‌بس فوری و صلح پایدار

در ص ۳

میهن‌دوستی معادلِ دفاع از حاکمیت یا نظام سیاسی حاکم نیست!

همان‌طور که در روزهای اول تجاوز نظامی به میهن‌مان طرفدارانِ تجاوزِ نظامی با تبلیغاتی وسیع و همه‌جانبه تلاش کردند "نه به جنگ" را معادلِ طرفداری از رژیم جلوه دهند و از ریزشِ رو به گسترشِ صف‌های ناآگاه حامیان خود در دیاسپورای ایرانی [ایرانیان ساکن در خارج] مانع شوند، در این روزها نیز گونه همبستگی مردم در مقابل تجاوز وحشیانهٔ امپریالیسم و رژیم نژادپرست اسرائیل به میهن که برآمده از احساس میهن‌دوستی است را به دفاع از رژیم، حاکمیت، و نظام می‌خواهند نسبت دهند. در صورتی‌که دفاع از استقلال و حاکمیت ملی وظیفهٔ تمامی نیروهای ملی و دمکراتیک خصوصاً کمونیست‌ها است. از خود باید پرسید آیا بدون استقلال کشور برقراری دمکراسی و عدالت اجتماعی که مقوله‌هایی طبقاتی هستند می‌توانند محقق شوند؟

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ میهن‌دوستی معادلِ دفاع از حاکمیت یا ...

واقعیت امر این است که هر ثانیه‌ای که از ادامهٔ تجاوز و جنگ بگذرد این جان و ثروت مردم و زحمتکشان ایران است که بر باد می‌رود و تنها شرکت‌های اسلحه سازی، کمپانی‌های نفتی، کمپانی‌های هوش مصنوعی مانند پلانتیر که در خدمت صنایع نظامی هستند سودهایی هنگفت می‌برند. وظیفهٔ تأخیرناپذیرِ تک تک میهن‌دوستان ایجاد کمیته‌های دفعِ تجاوز و مبارزه برای حفظ و گسترش صلح در میهن است. برای نمونه، "شبکهٔ کمک" که مجموعه‌ای از نهادها و داوطلبان مدنی است، با انتشار "نامه"ای سرگشاده خطاب به تشکل‌های مدنی بین‌المللی، شبکه‌های صلح‌طلب، و سازمان‌های ضدّجنگ خواستار همبستگی جهانی برای حمایت از غیرنظامیان در ایران و پیگیری تحقیقات مستقل دربارهٔ حمله‌های اخیر به میهن‌مان ایران شده است. این شبکه تأکید کرده است که ادامه یافتن حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی پیامدهای فاجعه‌بار انسانی و حقوقی‌ای گسترده دارد. این شبکه که متشکل از نهادها و داوطلبان مدنی است، با تأکید بر دفاع از "زندگی، صلح، و کرامت انسانی" اعلام کرد در روزها و هفته‌های اخیر زیرساخت‌های غیرنظامی و حیاتی در میهن‌مان ایران هدف مجموعه‌ای از حمله‌های نظامی "آشکارا غیرقانونی" قرار گرفته‌اند.

به‌نقل از این "نامه"، تا کنون بیش از ۲۱هزار و ۷۲۰ منطقهٔ غیرنظامی در کشورمان مورد حمله قرار گرفته‌اند و ۱۶۰ مرکز درمانی، ۶۹ مدرسه، ۱۶ مرکز هلال‌احمر، و ۲۱ واحد امداد و نجات تخریب شده‌اند یا به‌شدت آسیب دیده‌اند. در این "نامه" همچنین در مورد حمله‌های مکرر به نهادهای انتظامی و خدمات عمومی و تأثیرِ مخرب این حمله‌ها بر "ایمنی و ثبات اجتماعی" هشدار داده شده است.

در حدود سه هفته‌ای (تا تاریخ نشر این مطلب) که از تجاوز نظامی به میهن‌مان گذشته است علاوه بر نابودی صدها زیرساخت صنعتی نظامی، شاهد آن بودیم که منطقه‌های مسکونی، مدارس، مرکزهای دانشگاهی-تحقیقاتی، بیمارستان‌ها، مرکزهای تجاری، و نیز شهرک‌های صنعتی، انبارهای نفت، نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها، آب شیرین‌کن‌ها، و درنهایت زیرساخت‌های انرژی در سراسر کشورمان هدف بمباران‌های وحشیانهٔ دشمن صهیونیستی اسرائیلی و امپریالیستی آمریکایی با مشارکت و حمایت لجستیکی کشورهای عرب حاشیهٔ خلیج فارس و نیز کشورهای اروپایی اتحادیهٔ اروپا قرار گرفته است. در این مدت بیش از ۱۳۶۹ نفر غیرنظامی (از جمله دست‌کم ۲۰۷ کودک) و ۶۲۷ نفر که کاملاً مشخص نیست نظامی و یا غیرنظامی‌اند (تا تاریخ نشر این مطلب) کشته شده‌اند.

در روزهای گذشته عملیات ترور مقام‌های عالی‌رتبهٔ امنیتی و نظامی و اطلاعاتی به‌همراه بمباران‌های گستردهٔ زیرساخت‌های انرژی و صنعتی وارد شدن تجاوز نظامی به میهن‌مان به مرحله‌ای جدید را نشان می‌دهند، مرحله‌ای تازه از تجاوز که وضعیت را برای ایجاد هرج‌ومرج، ناامنی اجتماعی، و نهایتاً شرایط برای حضور فیزیکی و ورود نیروهای زمینی دشمن تجاوزگر و نیروهای پشتیبانش به داخل خاک ایران از منطقه‌های مختلف مرزی را به‌سرعت می‌تواند آماده سازد.

کمیته‌های ضد جنگ و تجاوز نه تنها باید ندای صلح‌خواهی را در داخل گسترش دهد، بلکه زمینه را برای مقابله با وضعیتی چون ورود دشمن به خاک میهن را نیز آماده سازد. وظیفه‌هایی مختلف که برای گروه‌های این کمیته‌ها جدای از فعالیت گسترده برای درخواست آتش‌بس فوری می‌شود در نظر گرفت عرصه‌هایی گوناگون از جمله همیاری محلی، حمایت از کودکان و سالمندان، حفظ نظم و کارکردِ اجتماعی، تهیه و توزیع آب، غذا، دارو، کمک به

نیروهای امدادگر و البته ثبت و گزارش رویدادها را می‌تواند شامل شود.

تشکیل، تقویت، و گسترش این کمیته‌ها وظیفهٔ تأخیرناپذیر تمامی میهن‌دوستان است.

در این شرایط خطیر صدای زندانیان سیاسی باشیم!

متأسفانه اخبار رسیده از داخل زندان‌ها نشان از وضعیت بسیار بد زندانیان در این شرایط خطرناک دارد. گزارش‌های رسیده در مورد زندان تهران بزرگ نشان از آن دارد که این زندان با ازدحام شدید روبه‌روست و عدهٔ زیادی از زندانیان به‌دلیل کمبود جا ناچارند در راهروها و کریدورها کف‌خوابی کنند. بر اساس این گزارش‌ها آمده است: "وضعیت بهداشتی زندان نیز بسیار نامناسب است و زندانیان با کمبود امکانات اولیه رو به‌رو هستند. برخی منابع از کمبود آب آشامیدنی، امکانات درمانی و مواد غذایی خبر داده‌اند." خبرهای ارسالی از زندان قرچک نیز بسیار نگران کننده است. گزارش‌های رسیده از زندان قرچک نشان می‌دهد حدود ۸۰ زن بازداشت شده در جریان خیزش دی‌ماه در وضعیتی بسیار دشوار در سالنی کوچک با پنج اتاق اسکان داده شده‌اند و به‌گفتهٔ منابع مطلع از دسترسی به بسیاری از نیازهای اولیه نیز محروم هستند. گزارش‌هایی تازه که از خانوادهٔ زندانیان زندان اوین منتشر شده است نشان می‌دهد زندانیان در روزهای اخیر با کمبود شدید امکانات اولیه و خدمات درمانی روبه‌رو هستند. قطع شدن آب گرم، اختلال در تأمین برق، و دسترسی بسیار محدود به دارو و پزشک از جمله مشکلاتی است که برای زندانیان گزارش شده است. این وضعیت در حالی مطرح می‌شود که پیش‌تر زندان اوین در جریان جنگ دوازده‌روزه هدف بمباران قرار گرفته بود و فعالان حقوق بشر در مورد خطرات ادامهٔ نگهداری زندانیان در چنین شرایطی هشدار داده‌اند. اخبار رسیده از زندان‌ها در شهرهای دیگر نیز همین وضعیت را نشان می‌دهد. زندانیان نیز با اقدام‌های اعتراضی تغییر این شرایط را خواستارند. در آخرین نمونه از این اعتراض‌ها مسعود فرهیخته، معلم زندانی، در اعتراض به رسیدگی نکردن سازمان زندان‌ها به وضع زندانیان از روز ۲۶ اسفند ۱۴۰۴ دست به اعتصاب غذا زده است. با توجه به این شرایط دشوار و نیز بمباران‌های بی وقفهٔ منطقه‌های مسکونی از جمله در حوالی زندان‌ها و بر اساس مصوبه ۲۱۱ که امکان آزادی یا مرخصی برخی زندانیان را در شرایط خاص فراهم می‌کند، ما مصرانه استفاده از این اصل و آزادی زندانیان سیاسی و مدنی را خواستاریم.

بسیاری از زندانیان سیاسی و مدنی که در زندان‌ها نگهداری می‌شوند به‌دلیل فعالیت‌های مسالمت‌آمیز مدنی بازداشت شده‌اند و تهدیدی برای جامعه محسوب نمی‌شوند و باید فوراً آزاد شوند.

در چنین شرایطی اجرای مصوبه ۲۱۱ می‌تواند علاوه بر کاهش فشار بر زندان‌ها به بهبود شرایط زندانیان نیز کمک کند. خواست اجرای مصوبهٔ ۲۱۱ را عمومی کنیم.

فراخوان نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به همهٔ نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور دربارهٔ تشکیل کمیتهٔ صلح و برقراری آتش‌بس فوری و صلح پایدار

هم‌میهنان گرامی، نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور،

جنگی که امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار اسرائیل برافروخته‌اند فاجعهٔ دهشتناکی است که هستی و تمامیت ارضی میهن ما را با خطرهایی جدی روبه‌رو کرده است. هزاران کشته و زخمی، نابود شدن زیرساخت‌های تولیدی کشور، و ضربهٔ این جنگ خانمان‌سوز به جنبش مردمی که حیات رژیم ولایت فقیه را به چالش جدی کشیده بود از جمله دشواری‌های عظیمی است که این جنگ برای مردم و کشور ما ایجاد کرده است.

به همین دلیل، نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به این نتیجه رسید که در شرایط بحرانی کنونی یکی از مهم‌ترین وظایفی که پیش روی همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور قرار دارد تلاش برای برپایی جنبش صلحی گسترده در درون و خارج از کشور برای متوقف کردن فوری این جنگ تحمیلی به میهن است. جنگ برای مرتجعان حاکم »نعمت«ی است برای اینکه بتوانند بر بحران مشروعیتی سرپوش بگذارند که پس از سرکوب و کشتار خونین مردم جان به لب رسیده از فشار بحران‌های موجود و وضع بد اقتصادی و نابرابری و اختلاف فاحش طبقاتی شکل گرفت. حاکمان مرتجع در شرایط جنگی تلاش می‌کنند با ادامه دادن به همان سیاست‌های ضدّمردمی گذشته هرگونه صدای اعتراضی را نیز خاموش سازند و به حکومت ادامه دهند. در روزهای اخیر شاهد همین روند و دستگیری صدها تن از فعالان مدنی و دگراندیشان در پی تهدیدهای اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، رادان، فرمانده کل نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، و دیگر سران سپاه و رژیم بوده‌ایم.

فرماندهان سپاه، که به نظر می‌رسد در حال حاضر هستهٔ اصلی تصمیم‌گیری سیاسی در کشورند، همچون دوران جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق و به‌ویژه پس از فتح خرمشهر به‌دنبال اجرای سیاست خانمان‌سوز »جنگ، جنگ، تا پیروزی «هستند که پیامدهای فاجعه‌باری برای میهن ما به همراه داشت و سرانجام هم با »جام زهر « نوشیدن خمینی به پایان رسید. در مقابل این سیاست مخرب، دادن پاسخ مثبت به تلاش‌هایی که بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌های جهان شماری از کشورهای منطقهٔ خلیج فارس برای مذاکره آغاز کرده‌اند می‌تواند گام نخست در راه پایان دادن به این جنگ مخرب باشد.

تجربهٔ نزدیک به سه هفتهٔ اخیر نشان می‌دهد که حکومت جمهوری اسلامی نه قادر به دفاع از کشور و زیر ساخت‌های آن و نه قادر به دفاع از جان هم‌میهنان ماست که روز و شب، زیر بمباران‌های مداوم و غیرانسانی آمریکا و اسرائیل، ناچارند در دشوارترین شرایط به زندگی ادامه دهند. در تمام این سال‌ها حتی پناهگاه‌های مناسب برای محافظت از مردم در برابر عملیات نظامی متجاوزان به کشور ساخته نشده است.

هم‌میهنان گرامی، نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور،

ما در دهه‌های اخیر شاهد به وجود آمدن جنبش‌هایی نیرومند برای حفظ صلح در درون کشور بوده‌ایم که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و به‌ویژه زنان آزاده و رزمنده سکان‌دار اصلی سازمان‌دهی آن بوده‌اند. حمایت از این جنبش و بازسازی آن در این شرایط دشوار وظیفه‌ای تأخیرناپذیر است. توده‌ای‌ها حاضرند در کنار دیگر نیروهای صلح‌طلب کشور از همهٔ توان و امکاناتی که دارند به انجام این وظیفه یاری رسانند. در خارج از مرزهای ایران نیز، همان‌طور که ما در روزهای اخیر گزارش کرده‌ایم، نیروی عظیم جنبش صلح، جنبش کارگری و کمونیستی، و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری در همبستگی با مردم ایران، ضمن محکوم کردن تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو، آماده‌اند که با تمام توان نقشی فعال در این راه ایفا کنند. ما بر این باوریم که با تشکیل فوری کمیته‌ای بین‌المللی برای برقراری و حفظ صلح و پایان دادن به این جنگ مخرب، با شرکت نمایندگان نیروهای ملی و آزادی‌خواه ایران و شخصیت‌های برجستهٔ جنبش جهانی صلح و جنبش کارگری و کمونیستی جهان، می‌توان برای بسیج کردن افکار عمومی جهان و تشدید فشار بر جنگ‌طلبان و نیروهای سیاسی مدافع جنگ کوشید. گام نخست در راه تحقق این امر می‌تواند نشست مشترک همهٔ نیروهای مترقی، صلح‌طلب، و آزادی‌خواه کشور برای برنامه‌ریزی پیشبرد چنین امر خطیری باشد.

نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۷ اسفند ۱۴۰۴

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ برگزاری نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با حضور اعضای کمیتهٔ مرکزی، کادرها و مسئولان حزبی در اسفند ماه ۱۴۰۴ برگزار گردید. این نشست فعالیت خود را با اعلام یک دقیقه سکوت، به پاس گرامیداشت یاد و خاطرهٔ تمامی جان‌باختگان بمباران‌های وحشیانهٔ امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار نتانیاهو، و نیز جان‌باختگان اعتراض‌های مردمی دی‌ماه و جان‌باختگان توده‌ای، آغاز کرد.

نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی، با بررسی دقیق شرایط بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز کشور و با تأکید بر ضرورت تلاش‌های همه‌جانبه برای پایان دادن به این تجاوز آشکار و پاسداری از حاکمیت ملی ایران، قطعنامه‌ای در ارتباط با اوضاع کشور و ضرورت همکاری و همبستگی تمامی نیروهای ملی و آزادی‌خواه به تصویب رساند.

این نشست همچنین با صدور فراخوانی خطاب به کلیهٔ نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور، خواستار برپایی کارزاری جهانی و گسترده در راستای مبارزه برای صلح گردید.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۶ اسفند ماه ۱۴۰۴

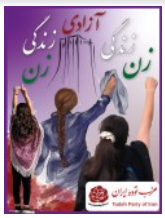

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

مردم ایران فداکاری و از جان‌گذشتگی پرستاران و کادر درمان را فراموش نمی‌کنند

نقش بارز و پراهمیت پرستاران و کادر درمان میهن‌مان بار دیگر در هنگامهٔ اعتراض‌های بر حق مردم در دی‌ماه سال جاری که از طرف نیروهای امنیتی به‌خشن‌ترین شیوه سرکوب گردید و هزاران کشته و مصدوم بر جا گذاشت برجسته‌تر شد. اکنون نیز با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت جنایتکار اسرائیل پرستاران و کادر درمان با از خودگذشتگی به مجروحان بمباران‌های وحشیانه یاری می‌رسانند. پرستاران و کادر درمان در جایگاه و مقام یکی از گردان‌های نیرومند جنبش ضد دیکتاتوری همیشه و در همه حال همراه و پشتیبان جنبش همگانی مردم میهن‌مان برای دست یافتن به آزادی و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک بوده‌اند، مردمی که ازجنگ، فقر و بحران معیشت در رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه به‌ستوه آمده‌اند.

در سه دههٔ اخیر اعتصاب‌ها و اعتراض‌های بی‌وقفه پرستاران و کادر درمان به حضور انگل‌وار مافیای بهداشت و درمان، به وضعیت وخیم معیشتی و شغلی، به سرکوب مزدی، به تبعیض، به تعرفه‌های ناچیز و به‌تعویق افتاده را شاهد بوده‌ایم. پاسخ رژیم قرون‌وسطایی ولایت فقیه به اعتصاب‌ها و اعتراض‌های پرستاران و کادر درمان دادنِ وعده‌هایی بی‌پشتوانه همراه با سرکوب و بازداشت عده‌ای از پرستاران و کادر درمان بوده است. در دی ماه سال جاری عده‌ای از پرستاران و کادر درمان هنگام خدمت‌رسانی و انجام وظیفه انسانی‌شان جان باختند و بخشی از پرستاران و کادر درمان و پزشکان هم به‌جرم خدمت‌رسانی به مجروحان در بازداشت و بی‌خبر بودن بستگان‌شان از آنان بسر می‌برند. پرستاران و کادر درمان در دی ماه سال جاری (۱۴۰۴) پس از سرکوب خشن مردم معترض یا در خلال آن جنایت‌هایی سازمان یافته همراه با نقض آشکار حریم درمانی بیمارستان‌ها و همهٔ استانداردهای بین المللی از طرف گزمگان رژیم را شاهد بودند. پرستاران به‌چشم خود دیدند که محیط‌های درمانی به صحنهٔ جنگ و قتل‌عام معترضان تبدیل شده است.

پرستاران و کادر درمان پس از این فاجعه غم‌انگیز که خشم میلیون‌ها هم‌وطن را برانگیخت و جسم و جان میلیون‌ها انسان را به‌درد آورد، با فاجعه‌ای دیگر یعنی با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار نتانیاهو به میهن ما روبرو شدند و درست مانند جنگ دوازده روزه با همه دشواری‌ها و خشونتی که نهادهای سرکوبگر در برابر اعتراض‌های برحق آنان اعمال کرده است، بار دگر به‌یاری مجروحان شتافتند و در شرایط خطرناک و اضطراب‌آور جنگی مسئولیت بسیار عظیم درمان و نجات از مرگ مجروحان را به‌عهده گرفته‌اند.

در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل با حمله‌های وحشیانه زیرساختارهای میهن ما را و همچنین بازداشتگاه‌ها و زندان‌های رژیم پوسیده ولایت فقیه را هدف بمباران قرار داده است، خواستِ آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله آزادی پرستاران و کادر درمان را به سران باقی مانده رژیم دیکتاتوری ولایی باید تحمیل کرد.

خواستِ پرستاران و کادر درمان که جزوِ فداکارترین مردم زحمتکش میهن ما هستند، دفع تجاوز، آتش‌بسِ فوری، صلح پایدار، و برخورداری از حق تعیینِ سرنوشت خود و میهن‌شان بدون دخالت نیروهای خارجی و پایان دادن به هر نوع حکومت دیکتاتوری اعم از حاکمیت مطلقهٔ ولایی و یا موروثی پهلوی است.

مردمِ بی‌دفاعِ قربانیِ جنگِ تجاوزکارانهٔ امپریالیسم و رژیم نژادپرستِ اسرائیل شده‌اند

این واقعیتی انکارناپذیر است که مردم بی‌گناهِ میهن اولین قربانیان جنگ تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسراییل علیه کشور ما هستند. کشته شدن بیش از ۱۶۸ کودک دانش‌آموز دختر و پسر در مدرسه‌ای در میناب واقع در استان هرمزگان در نخستین روز حملهٔ تجاوزکارانهٔ آمریکا ماهیت ضدانسانی سیاست‌های آمریکا و اسرائیل را ثابت کرد. نمی‌توان از قاتلان بیست‌هزار کودک فلسطینی انتظار انساندوستی داشت و نباید به اشک تمساح ریختن آنان برای کودکان و زنان مردم میهن‌مان در اقدام‌شان به جنگ علیه ایران و حمایت از ایرانیان آزادی‌خواه باور داشت. درچنین شرایطی رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی نیز که سیاست‌های ماجراجویانه آن در چند دهه جاده صاف‌کن پیشبُرد سیاست‌های امپریالیستی در منطقه بوده است مردم را بدون دفاع و پناهگاه‌های امن در معرض موشک‌باران‌ها و بمباران‌های شبانه‌روزی رها کرده است. رژیم حتی در چنین شرایطی از تهدید آشکار و بی‌شرمانهٔ مردم دست برنمی‌دارد.

تشدید بحران‌های معیشتی، زیست‌محیطی، اقتصادی، و روانی، از عواقب فاجعه‌بار جنگی است که زیرساخت‌ها، سرمایه‌های ملی، مرکزهای فرهنگی، درمانی، و آموزشی و همچنین بنیه‌های دفاعی کشور را هدف قرار داده است. در جریان بمباران مرکزهای صنعتی از جمله تأسیسات آب شیرین کن قشم، مخزن‌های نفتی، فرودگاه‌ها و قرارگاه‌های نظامی و ایست‌های بازرسی، و غیره، بسیاری مردم بی‌گناه و بی‌دفاع از جمله کارگرانی که مشغول انجام کار بودند کشته و مجروح شدند یا خانه‌ها و محل کار آنان ویران شد. هم‌اکنون میلیون‌ها نفر از هم‌میهنان خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شده‌اند. در طول چهار هفته‌ای که از جنگ می‌گذرد، زندگی عادی مردم از نفس افتاده و فلج شده است، بسیاری از کسب و کارها تعطیل شده، گرانی و تورم و بیکاری افزایش پیدا کرده است و کمبود دارو و خدمات درمانی به رنج بیماران افزوده و چه بسا مرگ آنان را به دنبال داشته است. در چنین شرایطی و با توجه به هوای آلوده و سمی، مردم ناچارا در خانه‌های‌شان زندانی شده‌اند.

با ادامه جنگ و ویرانی بیشتر زیرساخت‌ها و کمبود آب و برق و دارو و لوازم بهداشتی، بیم آن می‌رود که بیماری‌های همه‌گیر رواج پیدا کرده و سلامت عمومی به‌خطر افتد. این در شرایطی است که هم‌اکنون کمک رسانی نهادهای دولتی به‌سختی صورت می‌گیرد.

به‌رغم این وضعیت هولناک و در هنگامی که سایهٔ مرگ و نابودی، آوارگی، ترس و اضطراب، مردم میهن به‌ویژه زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه را لحظه‌ای رها نمی‌کند، جلوه‌های با شکوه و ستایش برانگیزهمبستگی مردم با قربانیان و آسیب دیدگان تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل شعله‌های امید به زندگی را در روح و روان جامعه زنده نگاه می‌دارد. باید با استفاده از همهٔ ابزارها و امکان‌های موجود تلاش‌ها و مبارزهٔ سازمان یافته برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلحی پایدار و در مسیر تأمین آرامش و امنیت مردم میهن را هرچه بیشتر کرد.

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و...

نیازهای اساسی طبقهٔ کارگر و موضعگیری‌های کارگزاران رژیم قبل از آغاز جنگ و بعد از آغاز جنگ

برای همراه کردن رهبران تشکل‌های زرد حکومتی در ادامه یورش به مبارزهٔ زحمتکشان، در جلسهٔ دبیران اجرایی خانه کارگر در ۲۹ بهمن‌ماه، پروانه رضایی، معاون روابط کار وزیر کار دیدگاه‌های بسیار ضدکارگری رژیم بعد از کشتار دی‌ماه ۱۴۰۴ را توصیف کرد. رضایی مسئول برگزاری نشست‌های شورای‌عالی کار است و به‌رغم تأیید سال‌ها استثمار شدید کارگران و اشاره به اینکه "فردی که درس خوانده حاضر نمی‌شود با ۱۵ میلیون تومان کار کند"، افزود: "مادهٔ ۴۱ قانون کار، مبنای تعیین دستمزد بر اساس معیشت یک خانواده چهار نفره است؛ به‌این معنا که یک نفر کار کند و ۳ نفر دیگر را اداره کند، اما این اتفاق شدنی نیست. این قانون در حال حاضر یک قانون تشریفاتی است." به‌عبارت دیگر، قبل از آغاز جنگ، رضایی حتا با کنار گذاشتن مادهٔ ۴۱ قانون کار، یورش گسترده‌تری به معیشت زحمتکشان را اعلام کرد. البته خصوصی‌سازی و مقررات‌زداییِ لگام‌گسیخته و بیش از چهار دهه یورش بی‌وقفه به معیشت زحمتکشان و تحمیل پیمانکاران غارتگرِ خودِ رژیم به نیروی کار، شرایط اقتصادی ویرانگر کنونی را به‌وجود آورده است. اما در حالی‌که قبل از آغاز جنگ رضایی مادهٔ ۴۱ قانون کار را "قانون تشریفاتی" عنوان کرد، بعد از شروع جنگ، ۲۳ اسفندماه، فراکسیون کارگری مجلس با صدور بیانیه‌ای خطاب به شورای‌عالی کار، بر ضرورت رعایت دقیق مادهٔ ۴۱ قانون کار در تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۵ کارگران تأکید کرد. در این بیانیه فراکسیون کارگری مجلس "پایبندی کامل شورای‌عالی کار به مادهٔ ۴۱ قانون کار، اتخاذ تصمیمات با نگاه ملی و حفظ قدرت خرید خانوارهای کارگری" را خواستار شد؛ فراکسیون افزود، حمایت از معیشت کارگران در این مقطع "ضرورتی ملی محسوب می‌شود." فراکسیون همچنین در بیانیه افزود: "مطابق ماده ۴۱ قانون کار و تبصره‌های آن، شورای‌عالی کار مکلف است حداقل مزد سالانه کارگران را بر اساس نرخ تورم و هزینه‌های واقعی سبد معیشت خانوارِ کارگری تعیین کند و این حکم، یک تکلیف قانونی الزام‌آور است، نه صرفاً یک توصیه اقتصادی... حفظ قدرت خرید کارگران در شرایط جنگی، صرفاً یک مطالبهٔ صنفی نیست، بلکه ارتباط مستقیمی با امنیت اقتصادی، تاب‌آوری اجتماعی و انسجام ملی دارد." گرچه مانند دهه‌ها اصرار به تحمیل پیمانکاران غارتگر به نیروی کار، تأکید فراکسیون کارگری مجلس به "حفظ قدرت خرید کارگران در شرایط جنگی" نیز فریبی بیش نیست. با تورم ۹۰ درصدی و حداقل نرخ سبد معیشت ۸۰ میلیون تومان درماه و حداقل اجاره منزل ۱۰ میلیون تومان در ماه، ۲۴ اسفندماه شورای‌عالی کار دستمزد ۱۴۰۵ کارگران را ۶۰ درصد افزایش داد و حقوق پایه کارگران از ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان به ۱۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافت و حق مسکن ۳ میلیون تومان و حق اولاد ۱٫۶ میلیون تومان تعیین شد. به‌عبارت دیگر، پروژهٔ ارزان‌سازی مزد ادامه دارد.

امنیتِ شغلی

در حالی‌که در ۴ دههٔ اخیر رژیم ولایی فاجعهٔ امنیت شغلی زحمتکشان را به‌وجود آورده است، پروانه رضایی در مورد امنیت شغلی گفت: "در شرایطی که بیش از ۹۹ درصد از کارگران قرارداد موقت هستند، چطور می‌توان امنیت شغلی ایجاد کرد؟" به‌عبارت دیگر، وعده‌های هفت سالهٔ دولت‌ها، مجلس‌ها، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام رژیم، و حالا در بیش از یک سال اخیر وعدهٔ دولت پزشکیان برای اجرای "طرح ساماندهی کارکنان دولت" و حذف پیمانکاران خودی رژیم از تمام کارگاه‌های تولیدی و بیمارستان‌ها و آموزش‌وپرورش و رفع تبعض غیرانسانی صرفاً وعده‌های توخالی بوده‌اند. در این مورد ۹ اسفندماه، مهران ربانی، کارگر پیمانکاری صنعت نفت، به ایلنا گفت: "اگر همچنان به این وعده‌ها دل‌خوش باشیم، نشان‌دهنده ساده‌لوحی ماست؛ چراکه انسان عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود، درحالی‌که ما هفت سال است که به‌طور مستمر در حال گزیده شدن هستیم."

مشاغل سخت و زیان‌آور

در حالی‌که در بیش از ۴ دهه اخیر رژیم ولایی تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی را غارت کرده است، آلایندگی‌های سمی ویرانگر کارگاه‌ها و معادن را رفع نکرده است، دهه‌ها تجهیزات ایمنی معادن را نخریده و معادن را ایمن نکرده است، پروانه رضایی در مورد موضوع مشاغل سخت و زیان‌آور گفت: "هرچه فشار بر سازمان تأمین اجتماعی بیشتر شود، در نهایت، امکان پاسخ‌گویی آن کاهش می‌یابد." اما اول اسفندماه ۱۴۰۴، مختار واعظی، فعال صنفی کارگران شرکتی توزیع برق، گفت: "سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده است که سختی کار صرفاً شامل نیروهای رسمی می‌شود و اسامی کارگران شرکتی و آژانسی را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد." به‌عبارت دیگر، با امید ایجاد شکاف بین زحمتکشان و تحمیل تبعیض به کارگران شرکتی، تأمین اجتماعی مشکلی برای اجرای قانون سخت و زیان‌آور فقط برای کارگران رسمی وزارت نیرو ندارد. در مورد امنیت شغلی نیز، اخیراً در اعتراض به برگزاری آزمونی دیگر، کارگران شاغل در بخش ۲۰ کیلوولت در مقابل وزارت نیرو تجمع اعتراضی برگزار کرده بودند؛ با تأکید بر "تردیدهایی جدی"، واعظی در مورد وعدهٔ تبدیل وضعیت شغلی نیروهای پیمانکاری، گفت: "مقرر شده است نیروهای دارای بیش از ۲۰ سال سابقه در اولویت تبدیل وضعیت قرار گیرند." به‌رغم داشتن ۲۴ سال سابقه کار در معدن و تأیید اداره کار مبنی بر سخت و زیان‌آور بودن شغل کارگران، مدیریت معدن، سازمان تأمین اجتماعی و اداره کار مشکلات زیادی به ۱۷ کارگر معدن ذغال سنگ تخت استان سمنان در مورد بازنشستگی آنان به‌وجود آورده بودند. در این مورد بعد از برگزاری جلسات متعدد با مسئولین تأمین اجتماعی، اداره کار و مدیران معدن، ۲ اسفندماه، حتا دادستان میندوشت سیدرضی حسینی گفت: "علی‌رغم اینکه بیش از ۲۴ سال سابقه کار در معدن دارند اما همچنان از حقوق قانونی بازنشستگی محروم مانده‌اند... با وجود تأیید اداره کار مبنی بر سخت و زیان‌آور بودن شغل این کارگران و احراز بیش از ۲۰ سال سابقه کار، روند بازنشستگی آنان به علت اختلاف بر سر مابه‌التفاوت حق بیمه و برخی سوابق بیمه‌ای سال‌های گذشته متوقف شده بود و پیگیری‌های اداری و تکمیل مدارک به خود کارگران واگذار می‌شد. .. این رویکرد خلاف تکالیف قانونی دستگاه‌های متولی است... بر اساس قانون، تأمین اجتماعی موظف است با استفاده از ابزارهای قانونی و از طریق تعامل با کارفرما و مدیران معدن، برای حل‌وفصل موضوع حق بیمه و سوابق شغلی اقدام کند و این مسئولیت نباید به کارگران واگذار شود."

سامانهٔ جامع روابطِ کار

در مورد سامانهٔ جامع روابطِ کار پروانه رضایی گفت: "سامانهٔ قدیمی به‌طورکامل حذف شده" است. رضایی افزود که به ادارات کار دستور داده "برخی امور به‌صورت فیزیکی انجام شود." در صورتی‌که مطابق گزارش ۴ اسفندماه ایلنا، ۱۳ کارگر رسمی و قدیمیِ شرکت هفت‌تپه "به‌دلیل قطعی‌های پیش آمده در سامانه جامع روابط کار، فعلاً دست از شکایت" کشیدند. این کارگران تأکید کردند، "گاه دستور می‌دهند که از ورود کارگران شاکی شرکت هفت‌تپه به اداره کار جلوگیری شود!" همچنین گزارش دیگری در ایلنا، ۸ اسفندماه، از وصل شدن مجدد "سامانه جامع روابط کار" خبر داد و افزود: سوابق و اطلاعات ثبت‌شده در سامانه قبلی در دسترس نبود و متقاضیانی که مراحل ثبت‌نام را طی کرده بودند، حالا مجبورند به‌دلیل پاک شدن اطلاعات، فرایند را از نقطه صفر و به‌صورت دستی و حضوری در دفتر پیگیری کنند؛ در مقابل تنها کسانی که درخواست جدید دارند، ملزم به استفاده از مسیر الکترونیکی سامانه هستند. همچنین قبلاً احسان سهرابی، فعال کارگری، ۲۳ بهمن‌ماه با انتقاد شدید از سامانه جامع روابط کار در بخشی از سخنان خود گفته بود: "پیامد این وضعیت فقط اتلاف وقت و انرژی کارگران نیست. خطرناک‌تر از آن، رونق دلالی در اطراف ادارات کار است... که قرار بود واسطه‌ها را حذف کند."

ادامهٔ پیام نوروزی کمیتهٔ مرکزی ...

تجاوزکارانه را می‌توان در حملهٔ مشترک دولت‌های ترامپ و نتانیاهو به ایران دید، آن هم در حالی که بر اساس اطلاعات موثق منتشرشده، مذاکرات صلح با جمهوری اسلامی در حال پیشرفت بود.

هم‌میهنان گرامی،

بمباران گستردهٔ خاک میهن، که تاکنون هزاران کشته و مجروح غیر نظامی برجای گذاشته است، و نیز در روزهای اخیر طرح موضوع امکان تجاوز زمینی نیروهای آمریکایی به ایران برای اشغال کشور، شرایطی بسیار دشوار و خطرناک را پیش روی همهٔ ما قرار داده است. هیچ نیروی ملی و آزادی‌خواهی نمی‌تواند در برابر چنین تجاوزی به تمامیت ارضی کشور بی‌طرف باقی بماند و در عین حال روشن است که دفاع از تمامیت ارضی کشور به معنای دفاع از حکومت فاسد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی نیست که ایران را به لبهٔ پرتگاه فاجعه کشانده است.

دهه‌ها سرکوب خشن و خونین هرگونه صدای اعتراض به شیوه‌های فاسد و ضدمردمی حکمرانی در ایران، که بر پایهٔ دیکتاتوری فردی ولی فقیه و سلطه بر همهٔ نهادها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور استوار بوده است، ایران را با چالش‌های جدی داخلی و خارجی روبه‌رو کرده است. ورشکستگی کامل اقتصادی در نتیجهٔ اجرای سیاست‌های نولیبرالی در راستای منافع کلان سرمایه‌داری، تحریم‌های مخرب و ضدانسانی آمریکا، فقر و محرومیت بی‌سابقه‌ای که حتی بر اساس آمارهای رسمی بیش از ۴۰درصد جامعه را در بر گرفته است، بیکاری فزاینده‌ای که نسل جوان کشور را بیش از پیش به آینده ناامید می‌کند، و ادامه داشتن سرکوب خشن دگراندیشان و حقوق زنان در مجموع جامعه را حتی پیش از آغاز تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به‌سمت انفجارهای اجتماعی و سیاسی عظیمی سوق داده بود.

همان‌طور که در اسناد نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی اخیر نیز اشاره شده است، آغاز تجاوز نظامی به کشور ضربهٔ مهلکی به جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم ولایت فقیه وارد کرد، جنبشی که حتی بر اساس اعتراف شماری از رهبران رژیم، حکومت جمهوری اسلامی را در آستانهٔ بحران جدی و سقوط قرار داده بود. اما آغاز جنگ و تحقق نیافتن ارزیابی‌های دولت ترامپ و نتانیاهو دربارهٔ سقوط فوری جمهوری اسلامی در پی ترور علی خامنه‌ای و شماری از رهبران سپاه و ارتش، و نیز ضرورت دفاع از میهن در برابر تجاوز بیگانگان، معادلات سیاسی درون کشور را تغییر داد و عملاً به حکومت جمهوری اسلامی امکان داد که اوضاع جامعه را، دست‌کم در کوتاه‌مدت، به نفع خودش تغییر دهد.

برخلاف آنچه پیش از تجاوز آمریکا -اسرائیل به ایران تلویزیون‌های اسرائیلی و دیگر رسانه‌های وابسته تبلیغ گسترده ای مبنی بر اینکه اسرائیل تنها مراکز نظامی کشور را »نقطه‌زنی «خواهد کرد -با کشته و زخمی شدن هزاران تن از هم‌میهنان و کودکان در مدارس و هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های کشور، نابودی آثار تاریخی و ثروت‌های ملی، و آواره شدن بیش از سه میلیون هم‌وطن در داخل کشور- امروز اکثریت مردم میهن ما قاطعانه خواهان پایان جنگ و برقراری صلح پایدار هستند.

نکتهٔ مهم در ارزیابی شرایط کنونی و سناریوهای آینده توجه به تغییرهای پی‌درپی در سیاست‌گذاری دولت ترامپ است. این دولت در روزهای مختلف مواضع متفاوت و گاه متناقضی اعلام کرده است که در کنار اختلاف‌نظرها و تفاوت منافع جناح‌های مختلف در دولت و طبقهٔ حاکم، از جمله ناشی از فشارهای دولت جنایت‌کار نتانیاهو برای تعیین جهت‌گیری اساسی سیاست جنگی مشترک آمریکا و اسرائیل نیز است. به‌عنوان نمونه، ترامپ در یکی از موضع‌گیری‌های اخیرش اعلام کرد که آمریکا در جنگ با ایران به تحقق هدف‌هایش بسیار نزدیک شده و

آغاز تجاوز نظامی به کشور ضربهٔ مهلکی به جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم ولایت فقیه وارد کرد، جنبشی که حتی بر اساس اعتراف شماری از رهبران رژیم، حکومت جمهوری اسلامی را در آستانهٔ بحران جدی و سقوط قرار داده بود. اما آغاز جنگ و تحقق نیافتن ارزیابی‌های دولت ترامپ و نتانیاهو دربارهٔ سقوط فوری جمهوری اسلامی در پی ترور علی خامنه‌ای و شماری از رهبران سپاه و ارتش، و نیز ضرورت دفاع از میهن در برابر تجاوز بیگانگان، معادلات سیاسی درون کشور را تغییر داد و عملاً به حکومت جمهوری اسلامی امکان داد که اوضاع جامعه را، دست‌کم در کوتاه‌مدت، به نفع خودش تغییر دهد.

در حال بررسی کاهش یا پایان دادن به تلاش‌های نظامی است. این در حالی است که در بیانیهٔ وزارت دفاع اسرائیل نیز آمده است که »موج حمله‌های شدید از یکشنبه [۲ فروردین] آغاز خواهد شد و حمله به زیرساخت‌های حیاتی ایران به‌طور چشمگیری افزایش خواهد یافت. «نتانیاهو در مصاحبهٔ اخیرش گفته است که هدف دولتش نابود کردن ایران در چنان ابعادی است که تا دهه‌ها نتواند تهدیدی برای اسرائیل باشد و اسرائیل بتواند به »ابرقدرت «منطقه‌یی تبدیل شود. دیوید هرست، سردبیر رسانهٔ »میدل ایست آی«، در این باره می‌گوید: »بیست سال پیش با نتانیاهو ملاقات کردم. او به من گفت که واقعاً می‌خواهد ایران را بمباران کند... هفتهٔ گذشته، هنگامی که اسرائیل حمله‌ای غافلگیرکننده به تهران کرد، نتانیاهو به مردم اسرائیل گفت که ۴۰ سال است آرزوی چنین روزی را داشته است.«

هم‌میهنان گرامی،

برخلاف تبلیغات دروغین و فریبندهٔ رسانه‌های وابسته‌ای همچون »ایران اینترنشنال«، »بی‌بی‌سی فارسی«، و کانال‌های وابسته به سازمان امنیت اسرائیل (موساد) و جناح‌های تندرو در حزب جمهوری‌خواه آمریکا، از دل این جنگ خانمان‌سوز و تجاوز مستقیم آمریکا و اسرائیل نه‌تنها آزادی از یوغ دیکتاتوری برای مردم ما حاصل نخواهد شد، بلکه شاهد تخریب و نابودی دردناک زیرساخت‌های اقتصادی ایران و منابع طبیعی کشور خواهیم بود. نیروهای مزدوری همچون رضا پهلوی و همکارانش، که آمریکا و اسرائیل را به تخریب کشور تشویق می‌کنند، خائنان به میهن‌اند که هدفی جز تصاحب قدرت، حتی به بهای نابودی ایران، ندارند.

نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اسفند ۱۴۰۴ در واکنش به این تحولات بر این وظیفهٔ مهم تأکید کرد که »در وضعیت خطیر کنونی، حزب تودهٔ ایران تحکیم همبستگی ملی در برابر تجاوز امپریالیستی و پیکار با جنگ‌طلبان حاکم را وظیفه‌ای میهنی و انقلابی می‌داند. دفع تجاوز نظامی، برقراری و حفظ صلح، و سازمان‌دهی مبارزه با دیکتاتوری تنها حول محور همبستگی ملی میسر است.«

همچنین، حزب تودهٔ ایران در فراخوانی برای همکاری فوری همهٔ نیروهای مترقی، آزادی‌خواه، و صلح‌دوست کشور اعلام کرد: »ما بر این باوریم که با تشکیل فوری کمیته‌ای بین‌المللی برای برقراری و حفظ صلح و پایان دادن به این جنگ مخرب، با مشارکت نمایندگان نیروهای ملی و آزادی‌خواه ایران و شخصیت‌های برجستهٔ جنبش جهانی صلح و جنبش کارگری و کمونیستی، می‌توان برای بسیج افکار عمومی جهان و افزایش فشار بر جنگ‌طلبان کوشید. گام نخست می‌تواند برگزاری نشست مشترک همهٔ نیروهای مترقی، صلح‌طلب، و آزادی‌خواه کشور برای برنامه‌ریزی این امر خطیر باشد.«

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱ فروردین ۱۴۰۵

قطعنامهٔ نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱. تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو به ایران با بهانهٔ واهی «جلوگیری از دسترسی ایران به سلاح هسته‌یی»، در شرایطی که مذاکرات میان نمایندگان جمهوری اسلامی و دولت ترامپ با میانجیگری عمان در جریان بود، بار دیگر ماهیت تجاوزگرانهٔ امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل را آشکار ساخت. این جنگ تجاوزکارانه، که با سکوت تأییدآمیز و همراهی اکثر دولت‌های اتحادیهٔ اروپا و با نقض آشکار قوانین و موازین بین‌المللی آغاز شد، فاجعه‌ای ویرانگر را بر میهن ما و سراسر منطقهٔ خاورمیانه تحمیل کرده است.

۲. گسترش دامنهٔ جنگ به سراسر منطقه، از جمله حملهٔ جنایت‌کارانهٔ اسرائیل به خاک لبنان و احتمال درگیر شدن کشورهای حوزهٔ خلیج فارس که میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا هستند در پی حمله‌های موشکی جمهوری اسلامی به این کشورها، فاجعه‌ای است که نیروهای مترقی از هفته‌ها پیش دربارهٔ آن هشدار داده بودند. پیامدهای این جنگ نیز اکنون به‌روشنی آشکار شده است. افزایش چشمگیر بهای نفت خام و بسیاری از مواد اولیه‌ای که از طریق تنگهٔ هرمز به بازارهای جهانی منتقل می‌شوند بحران اقتصادی گسترده‌ای را رقم زده است که پیامدهای آن پیش از همه بر زندگی زحمتکشان کشورهای جهان سنگینی خواهد کرد. غرب آسیا (خاورمیانه) در سال‌های اخیر بارها شاهد چنین سیاست‌های ضدانسانی بوده است. نمونهٔ اخیر آن کشتار ده‌هاهزار کودک و غیرنظامی فلسطینی در غزه به‌دست دولت نتانیاهو است، جنایتی که سبب شد او و شماری از رهبران نظامی و سیاسی اسرائیل به اتهام جنایت علیه بشریت تحت تعقیب دیوان بین‌المللی لاهه قرار گیرند.

۳. نتیجهٔ شلیک هزاران موشک و بمباران مداوم شهرهای ایران از جانب آمریکا و اسرائیل تا کنون هزاران کشته و مجروح، نزدیک به سه‌میلیون آواره، و تخریب گستردهٔ خانه‌های مسکونی و زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی کشور بوده است. علاوه بر این، برخی از آثار و اماکن تاریخی مهم کشور نیز به‌طور فاجعه‌باری آسیب دیده‌اند که بازسازی آنها اگر غیرممکن نباشد، ده‌ها سال زمان خواهد برد. همچنین، تخریب محیط‌زیست و بارش باران‌های سمّی سیاه آسیب‌های گسترده‌ای به سلامت و تندرستی مردم میهن ما وارد می‌کند. هدف قرار دادن مستقیم غیرنظامیان، کارگران و زحمتکشان، و کودکان از جمله جنبه‌های غیرانسانی تکان‌دهندهٔ این جنگ است. نمونهٔ آشکار آن حملهٔ موشک‌های کروز آمریکایی تاماهاک به مدرسه‌ای در میناب در نخستین روز جنگ بود که به کشته شدن ۱۶۸ نفر، از جمله ۱۱۰ کودک، انجامید. این اقدام مصداق آشکار جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است و باید در دیوان بین‌المللی لاهه مورد پیگرد و بررسی قرار گیرد. حمله‌های سه هفتهٔ اخیر همچنین نشان داده است که حکومت جمهوری اسلامی، به‌رغم سرمایه‌گذاری عظیم در صنایع تسلیحاتی و خریدن ده‌ها میلیارد دلار تسلیحات جنگی از وظیفهٔ اولیه‌اش در دفاع از میهن، زیر ساخت‌های کلیدی صنعتی-اقتصادی، و حفاظت از جان هم‌وطنان ما در این شرایط دشوار عاجز است.

۴. نقش نیروهای مزدور و وابسته‌ای همچون رضا پهلوی و حامیان او در تشویق و ترغیب چهره‌هایی مانند ترامپ و نتانیاهو به بمباران و تخریب ایران و حمایت از برنامه‌های امپریالیستی برای «تغییر رژیم» در کشور نشان می‌دهد که این جریان‌ها، برخلاف تبلیغات گستردهٔ رسانه‌های وابسته‌ای همچون «ایران اینترنشنال»، «من و تو» و «بی‌بی‌سی فارسی»، نه‌تنها از پایگاه اجتماعی قابل توجهی در ایران برخوردار نیستند، بلکه تنها امیدشان برای دستیابی به قدرت دخالت مستقیم خارجی در امور داخلی کشور ماست. تجربهٔ تاریخی نیز این واقعیت را تأیید می‌کند. محمدرضا پهلوی نیز در پی کودتای سازمان‌های اطلاعاتی «سیا» و «ام.آی.سیکس» در سال ۱۳۳۲ و سرنگون کردن دولت ملی دکتر محمد مصدق، برای تأمین منافع تراست‌های امپریالیستی و تبدیل کردن ایران به ژاندارم منطقه، بر سر کار آورده شد.

۵. امپریالیسم آمریکا و دولت نتانیاهو پیش از آغاز تجاوز نظامی به ایران، افزون بر سناریوی «تغییر رژیم»، طرح‌ها و سناریوهای گوناگون دیگری را نیز برای بی‌ثبات‌سازی ایران بررسی کرده بودند، از جمله تلاش برای دامن زدن به جنگ داخلی و خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی کشور. بسیج کردن نیروهایی همچون سازمان مجاهدین خلق و تلاش برای درگیر کردن سازمان‌ها و حزب‌های کُرد ایرانی بخشی از این طرح‌ها برای برانگیختن درگیری‌های مسلحانه از داخل خاک ایران بود که تاکنون با موفقیت روبه‌رو نشده است. حزب تودهٔ ایران ضمن تأکید بر همبستگی با خلق‌های ساکن ایران، از جمله خلق کُرد که سال‌ها زیر فشار و سرکوب رژیم ولایت فقیه قرار داشته است، معتقد است که نیروهای ملی و مترقی کُرد باید با هوشیاری کامل این توطئه‌های امپریالیستی را خنثی کنند. اجرای چنین سناریوهایی جز لطمه زدن به مبارزات برحق خلق‌های ایران برای دستیابی به حقوق دموکراتیک و خودمختاری در چارچوب میهنی واحد نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

۶. یکی از پیامدهای مخرب فوری تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل وارد آمدن ضربه‌ای جدی به جنبش مبارزاتی مردمی ایران برای گذار از دیکتاتوری حاکم بوده است که پیش از آغاز جنگ رژیم ولایت فقیه را با بحرانی عمیق و چالشی جدی روبه‌رو کرده بود. سرکوب خونین و کشتار هزاران تن از مردمی که در جریان اعتراض‌های دی ۱۴۰۴ در واکنش به تداوم سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌بار، فقر و محرومیت گسترده، و فضای سرکوب و اختناق به خیابان‌ها آمده بودند موجی از خشم و انزجار در سراسر جامعه برانگیخت. ادامهٔ این اعتراض‌ها و مقاومت اخیر مردم، از جمله در مراسم چهلم جان‌باختگان و اعتراض‌های گستردهٔ دانشجویی، نشان داد که رژیم با بحران جدی مشروعیت و بقا روبه‌رو شده است. برای بخش‌هایی از جامعه که به‌دلیل نبود سازمان‌دهی و ناامیدی از موفقیت در مقابله با رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی، از جمله پس از سرکوب خونین دی‌ماه، خواهان مداخلهٔ خارجی بودند، چهرهٔ کریه جنگ امروز بیش از پیش آشکار شده است. همان‌طور که فجایع و واقعیت جنگ‌های ویرانگر دیگر نشان داده است، این جنگ نیز حتی به اعتراف خود ترامپ نه دموکراسی برای مردم به ارمغان می‌آورد و نه می‌تواند تغییر رژیمی در حد انتظار مردم ایران ایجاد کند.

۷. اعلام تعیین مجتبی خامنه‌ای به‌عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی، پس از ترور شدن علی خامنه‌ای و بخشی از خانوادهٔ او در نخستین روزهای جنگ، ضربه‌ای سنگین بر یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب بهمن، یعنی پایان دادن به حکومت موروثی و استقرار جمهوری متکی بر ارادهٔ مردم، بود. انتصاب پسر علی خامنه‌ای به مقام ولی فقیه در حالی اعلام شد که حتی وضع جسمانی او- که در جریان حملهٔ آمریکا و اسرائیل مجروح شده است- هنوز روشن نیست. و این در حالی است که معترضان در تظاهرات‌های پیاپی سال‌های اخیر اساساً خواستار حذف اصل ولایت فقیه بوده‌اند. در هر صورت، شواهد حاکی از آن است که هدف از انتصاب مجتبی خامنه‌ای، که فرماندهان سپاه از پیش تدارک دیده بودند، ادامه دادن به سیاست‌های شکست‌خوردهٔ پیشین جمهوری اسلامی است. این انتصاب نشان روشنی است از اینکه نیروهای جنگ‌طلب و تندرو در تعیین سیاست‌های رژیم دست بالا را دارند. نخستین پیام منتسب به او نیز نشان داد که رهبری باقی‌ماندهٔ رژیم همچنان بر استمرار همان سیاست‌های مخرب و فاجعه‌باری پافشاری می‌کند که کشور را به این وضع بحرانی کشانده است.

۸. حزب تودهٔ ایران از زمان پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ تا امروز همواره دخالت آشکار امپریالیسم آمریکا و متحدان منطقه‌یی و داخلی‌اش در امور داخلی ایران را به‌صراحت و قاطعانه محکوم کرده است. ما همچنین معتقدیم که سیاست‌های نابخردانه و ضدّملی دیکتاتوری ولایی در دهه‌های گذشته نه‌تنها میلیون‌ها شهروند را به فقر و محرومیت کشانده، بلکه تداوم سیاست خارجی «صدور انقلاب اسلامی» به منطقه و تلاش برای ایجاد نیروهای نیابتی و برپایی مجدد «امپراتوری اسلامی» کشور ما را در معرض خطر دخالت‌های فاجعه‌بار خارجی نیز قرار داده است.

۹. تجربهٔ اعتراض‌های گستردهٔ سال‌های ادامه در صفحهٔ ۱۱

برگزاری مراسم بزرگداشت «روز جهانی زن» در لندن با شعار «مبارزه برای صلح»

مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در روز ۱۶ اسفند ۱۴۰۴ با شرکت نمایندگان نُه سازمان دموکراتیک زنان ترقی‌خواه از هشت کشور جهان با موفقیت در لندن برگزار شد. این مراسم به صحنهٔ باشکوهی از همبستگی با مردم ایران بدل شد که زیر آتش بمباران جنگنده‌ها و پهپادها و موشک‌های آمریکایی و اسرائیلی قرار دارند. همهٔ سخنرانان این مراسم، و به‌ویژه نمایندگان زنان فلسطینی و سودانی، جلوه‌های نیرومندی از همبستگی بین‌المللی با مردم ایران را به نمایش گذاشتند.

به ابتکار کمیتهٔ هماهنگی حزب‌های کمونیست کشورهای جهان در بریتانیا، روز شنبه ۱۶ اسفند مراسم بزرگداشت روز جهانی زن برگزار شد که مجمع ملی زنان بریتانیا، تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، زنان ترقی‌خواه قبرس، اتحادیهٔ [لیگ] زنان عراق، کمیسیون زنان حزب کمونیست بریتانیا، زنان کمونیست هند، اتحادیهٔ زنان سودان، زنان حزب مردم فلسطین، و زنان کمونیست اسپانیا در آن شرکت فعال داشتند. از طیف وسیعی از فعالان کشورهای جهان برای شرکت در این مراسم دعوت شده بود. با توجه به شرایط حاکم در غزه و خطر جنگ در منطقهٔ غرب آسیا، موضوع محوری مراسم امسال «زنان علیه امپریالیسم؛ صلح همین حالا» انتخاب شده بود.

برنامهٔ امسال شامل سخنرانی‌های نمایندگان سازمان‌های شرکت‌کننده در سه بخش، برنامه‌های هنری از جمله موسیقی کلاسیک و سنتی با اجرای هنرمندان سوری و انگلیسی و اسپانیایی، و پذیرایی از حاضران با غذاها و شیرینی‌های سنتی و ملی کشورهای گوناگون، از جمله غذاهای سنتی ایرانی، قبرسی، عراقی، فلسطینی، ارمنی، و اسپانیایی بود.

برنامه با سخنان رفیق لیز پین، رئیس کنونی مجمع ملی زنان بریتانیا و عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست بریتانیا، آغاز شد. رفیق لیز پین در سخنرانی‌اش ضمن خوشامدگویی به حاضران و اظهار خوشحالی از استقبال سازمان‌های ترقی‌خواه زنان از مراسم امسال، دربارهٔ فلسفهٔ سازمان‌دهی مراسم روز جهانی زن در لندن و مضمون اصلی این بزرگداشت توضیح‌هایی داد. این مراسم در سال‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در تقویم برنامه‌های اصلی روز جهانی زن در بریتانیا یافته است. رفیق لیز پین در ادامه صحبت‌هایش پیام مجمع ملی زنان بریتانیا را ارائه کرد.

مراسم امسال درست یک هفته پس از آغاز جنگ امپریالیسم آمریکا و متحدش دولت جنایت‌کار اسرائیل با ایران برگزار شد، جنگی که با نقض بی‌شرمانهٔ قوانین بین‌المللی و منشور ملل متحد به راه انداخته شد. پس از شروع رسمی برنامه، دیگر بخش‌های مراسم عبارت بود از اجراهای گروه موسیقی با مشارکت هنرمندان حرفه‌یی انگلیسی- اسپانیایی ساکن لندن، سخنرانی نمایندهٔ تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، و سپس سخنرانی نمایندگان کشورهای فلسطین و سودان که جنگ‌های تجاوزگرانه در آنها جریان دارد. رفیق نمایندهٔ تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در سخنرانی خود جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و انسانی جنگ امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل با ایران و هدف‌های جنایت‌کارانهٔ آن را توضیح داد. او صحبت‌هایش را این طور به پایان رساند: "جنگ‌ها از جمله کارآمدترین ابزارها در زرادخانهٔ امپریالیسم برای عقیم گذاردن جنبش‌های مردمی در مسیر تغییرات پیشرو هستند. مبارزه برای صلح و ایستادگی در برابر جنگ بخش جدایی‌ناپذیر و بنیادین نبرد ما برای آزادی و عدالت اجتماعی است. امروز مردم ایران خواهان پایان قوری این جنگ هستند تا بتوانند آیندهٔ خودشان را بدون مداخلهٔ خارجی تعیین کنند. همبستگی بین‌المللی برای تضمین پایان دادن به این جنگ تجاوزکارانه امری حیاتی و تعیین‌کننده است. ما با بانگی رسا می‌گوییم: نه به جنگ، نه به اعدام، و خواهان آزادی بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی در ایران هستیم." سخنران بعدی مراسم رفیق سلینا موسی، نمایندهٔ حزب مردم فلسطین در بریتانیا، بود که همبستگی بین‌المللی با مردم و ترقی‌خواهان ایران را فریاد زد. او از جمله گفت: "برای بسیاری در سراسر جهان روز جهانی زن مجالی برای بزرگداشت پیشرفت‌هاست. اما برای بسیاری از زنان در خاورمیانه این روز همچنین روز تأمل و بازاندیشی است و یادآوری این نکته است که مبارزهٔ همهٔ ما برای برابری پیوندی ناگسستنی با مبارزه‌مان با جنگ، اشغالگری، و بی‌عدالتی دارد. زنان فلسطینی خوب می‌دانند زندگی در سایهٔ مداوم نبرد و منازعه به چه معناست." او افزود: "و امروز، در حالی که ما در اینجا گرد هم آمده‌ایم، مردم ایران هراس جنگ از آسمان را با تمام وجود حس می‌کنند. در روزهای اخیر، در پی تشدید درگیری‌ها در منطقه، شهرهای سراسر ایران از جمله تهران هدف بمباران‌های سنگینی قرار گرفته‌اند. غیرنظامیان جان باخته‌اند، خانه‌ها ویران شده، و تمام مردم ناچارند شب‌هایی سرشار از ترس و تردید را سپری کنند."

او در ادامه گفت: در این میان، همان‌گونه که همواره بوده است، زنان و کودکان بیشترین رنج را متحمل می‌شوند. بیمارستان‌ها و خانه‌ها و مدرسه‌ها در این بمباران‌ها آسیب دیده‌اند، هزاران غیرنظامی مجروح شده‌اند، و آمار کشته‌ها همچنان رو به افزایش است. ما زنان فلسطینی این رنج را می‌بینیم و با تمام وجود درک می‌کنیم. ما هراس شنیدن صدای انفجار در دل شب را می‌شناسیم. ما آن حس تعلیق را می‌شناسیم. آنجا که نمی‌دانی صبح پیش رو با خودش امنیت می‌آورد یا ویرانی بیشتر. جنگ پیش از آنکه وارد زندگی ما شود از ما زنان اجازه نمی‌گیرد." رفیق فلسطینی در انتهای سخنرانی بسیار پر احساس و عمیق و برخاسته از احترام به مبارزات زنان ایران با صدای رسا اعلام کرد:

"ما زنان فلسطینی امروز همبستگی عمیق خودمان را با مردم ایران اعلام می‌کنیم که طعم تلخ جنگ و از دست دادن عزیزان را می‌چشند. نه به این دلیل که مبارزات ما عیناً همسان است، بلکه بدان سبب که می‌دانیم درد جنگ دردی جهانی و مشترک است. بنابراین همراهی و همدلی ما نیز باید جهانی باشد. بگذارید این روز جهانی زن به دنیا یادآوری کند که آیندهٔ منطقه را نمی‌توان بر روی بمب‌ها بنا کرد. این آینده باید بر پایهٔ عدالت، کرامت، و صدای زنانی ساخته شود که از پذیرش 'جنگ ابدی' به‌عنوان سرنوشت محتوم سر باز می‌زنند."

سخنران بعدی رفیق امیره عثمان، نمایندهٔ اتحادیهٔ زنان سودان بود. او در صحبت‌هایش تصویری از مبارزهٔ زنان سودان و ایران برای حقوق مدنی و انسانی و همچنین برای پایان دادن به جنگ‌های ویرانگر ارائه داد، جنگ‌هایی که برخاسته از سیاست‌های ارتجاعی و ضدمردمی نیروهای متخاصم است.

در پایان نخستین بخش سخنرانی‌ها، رفیق احسان امام، هنرمند ترقی‌خواه سوری ساکن لندن، با نوای عود شرکت‌کنندگان در مراسم را با موسیقی غنی سوریه و منطقه آشنا سازد.

در ادامهٔ بخش سخنرانی‌ها، نمایندگان زنان کمونیست هند و رفیق دکتر سلما سعداوی، نمایندهٔ اتحادیهٔ زنان عراق برای حاضران صحبت کردند.

در پایان این بخش از سخنرانی‌ها، و در دومین بخش برنامهٔ فرهنگی، رفیق جودیت کزورلا، عضو هیئت سیاسی و مسئول شعبهٔ فعالیت‌های زنان حزب کمونیست بریتانیا، شعری زیبا از جولیا.د.برگاس، شاعر ترقی‌خواه پورتوریکویی، با عنوان "ما مشت‌های گره‌شده هستیم" را برای حاضران خواند. سپس رفیق لیز پین شعری از وارسان شایر، شاعر کنیایی، خواند که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. پدر و مادر خانم شایر سومالیایی بودند، اما خودش در کنیا به دنیا آمد و ۳۶ سال قبل به بریتانیا مهاجرت کرد. این شعر او، با عنوان "خانه"، دربارهٔ تجربیات تلخ زنان خانواده‌اش در جریان پناهندگی بود. در آخرین بخش مراسم، پس از سخنرانی‌های رفیق لورین داگلاس به نمایندگی از حزب کمونیست بریتانیا، رفیق ایولی نیکلائو به نمایندگی از طرف حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل)، و رفیق نوئلیا سانچز به نمایندگی از رفقای حزب کمونیست اسپانیا، همه در ارتباط با مبارزهٔ زنان برای مطالبات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی در کشورهای خودشان، سخنرانی کردند. بخش رسمی مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در لندن، بریتانیا، پس از همخوانی سرود انترناسیونال با مشارکت همهٔ حاضران به آخر رسید. در ادامه، با غذاهای متنوع از شرکت‌کنندگان پذیرایی شد.

خفه ساختنِ چین هدفِ بلندمدتِ جنگ آمریکا علیه ایران است

در جنگ علیه ایران زاویه‌ای هست که مجریانِ شبکه‌های خبری تلویزیونی، ژنرال‌هایی بازنشسته که به مفسران رسانه‌ای تبدیل شده‌اند، و روزنامه‌هایی وابسته به شرکت‌های بزرگ، اگر هم به آن بپردازند از کنارش فقط می‌گذرند. آنان [مجریان خبری، مفسران رسانه‌ای، و روزنامه‌های وابسته] بیش‌تر به بازگویی تفسیرهایی می‌پردازند که پی‌درپی از سوی پیت هگست، وزیر جنگ، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه یا دونالد ترامپ مطرح می‌شود، اما در میان رسانه‌ها کم‌تر کسی می‌کوشد چشم‌اندازی گسترده‌تر از این ماجرا [تهاجم به ایران] را روشن سازد.

ایالات متحده نه صرفا به سبب برنامه هسته‌ای تهران، نه از سر دلسوزی برای رفاه مردم ایران، حتی نه تنها برای پاسداری از امنیت اسراییل حمله نکرده است تصمیم دولت دونالد ترامپ برای آغاز این جنگ از هدفی برمی‌خاست که بسیار فراتر از مهار گسترش جنگ‌افزار هسته‌ای از سوی ایران است. این جنگ همچنین آن‌گونه نیست که گویا تل‌آویو به واشینگتن بگوید چه باید بکند. هرچند برخی از سرسخت‌ترین منتقدان بنیامین نتانیاهو چنین باوری دارند.

در واقع این رسانهٔ راستِ افراطی و ضدکمونیستی "اپک تایمز" ("The Epoch Times")، روزنامه‌ای که با فرقهٔ "فالون گونگ" ("Falun Gong") پیوند دارد، بوده است که آنچه ایالات متحده در پی آن است را آشکارتر بیان کرده است. جیمز گوری، ستون‌نویس همیشگی این روزنامهٔ هوادار ترامپ در شمارهٔ اخیرش می‌نویسد: "یکی از بُعدهای راهبردیِ مهمِ درگیری با ایران" به تلاش‌های واشینگتن برای مهار و حتا محدود کردنِ جریان نفت ایران به‌سوی چین مربوط می‌شود.

در مقاله‌ای دیگر، گوردون چنگ، نویسندهٔ کتاب "فروپاشیِ زودهنگامِ چین"، گفت حمله‌های آمریکا و اسرائیل به ایران "همانند عملیات در ونزوئلا، از توان جهانی حزب کمونیست چین کاسته است". چنگ در گفت‌وگو با دبیران روزنامهٔ اپک تایمز گفت دونالد ترامپ "در واقع به سراغ چینی‌ها رفته است، نه به‌طور مستقیم، بلکه به‌گونه‌ای غیرمستقیم، و در حال خشکاندن سرچشمه‌های پشتیبانی از آنان است".

سرانجام اعترافی روشن: ایران حلقه‌ای حیاتی در زنجیره تأمین انرژی چین است، و گسستن این حلقه، بخشی از بازی بلندمدتی است که ایالات متحده، بزرگ‌ترین رقیب سرمایه‌داری‌اش را به تنگنا بیندازد. حمله به ونزوئلا در ژانویه/دی‌ماه و سپس در دست گرفتن فروش نفت آن کشور، قطعهٔ دیگری از همین جورچین) پازل (در سیاست خارجی آمریکا بود.

می‌توان این راهبرد را "خفه‌کردن چین" نامید. دولت ترامپ البته چنین نام گیرایی برای سیاست خود به‌کار نمی‌برد، اما منطق آن چندان هم پنهان نیست، به‌ویژه اگر به برخی از عددها نگاهی بیندازیم.

سال گذشته نفت ایران ۱۳/۴ درصد از واردات انرژی دریابرد چین را تشکیل می‌داد. نفت ونزوئلا نیز ۴/۵ درصد دیگر از کل را به خود اختصاص داد. این یعنی نزدیک به یک پنجم از ۱۱/۶ میلیون بشکه‌ای که هر روز به بندرهای چین می‌رسید. اهمیت این دادوستدهای تجاری برای صادرکنندگان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. دو کشور ایران و ونزوئلا به‌ترتیب ۸۷ درصد و ۵۵ درصد نفت خود را به چین فروختند.

اکنون یکی دیگر از شرکای اقتصادی چین، یعنی روسیه را نیز به این معادله بیفزاییم. ترکیب فروش نفت روسیه به چین با فروش ایران و ونزوئلا، در سال ۲۰۲۴ / ۱۴۰۳، ۳۳ درصد از مجموع واردات نفت خام چین را تشکیل می‌دهد. یک‌سوم سوختی که دومین اقتصاد بزرگ جهان را نیرومند می‌سازد، و همگی از کشورهایی می‌آید که زیر تحریم‌های آمریکا هستند. برزیل، کشوری که هنوز از سوی ایالات متحده تحریم نشده، اما دولت پیشرویش نیز زیر فشار واشنگتن است، ۶ درصد دیگر را به این مجموعه می‌افزاید.

به‌این ترتیب، اکنون ۴۰ درصد از واردات انرژی چین همگی به‌گونه‌ای از سوی ایالات متحده هدف گرفته شده‌اند.

البته چین از ماجرا آگاه است. به‌گفتهٔ گوری، مفسر روزنامهٔ اپک تایمز: "پکن به‌خوبی آگاه است که سیاست خارجی ایالات متحده برای تأثیرگذاری و کاهش جریان انرژی به چین طراحی شده است". از همین‌رو این کشور ناچار شده در زمینهٔ چگونگی تأمین و ثبت خریدهای نفت ایران و ونزوئلا خلاقیت به‌خرج دهد، و به سامانه‌ای تکیه کند که به‌موازات بازارهای عادی بین‌المللی نفت، اما جدا از آن‌ها فعالیت می‌کند. این سازوکار، شبکه‌ای از روش‌های گوناگون را دربر می‌گیرد: جابه‌جایی محموله‌های نفتی از یک کشتی به کشتی‌ای دیگر در دریا، قراردادهای خرید و فروش از راه واسطه‌ها، دور زدنِ شبکهٔ بانکی زیر نظارت ایالات متحده، و طرح‌هایی که در ازای نفت، زیرساخت می‌سازند، و جزاین‌ها. این یک سامانهٔ مبادله‌ای برای دور زدن تحریم‌ها بود که هم نفت ارزان برای چین فراهم می‌کرد و هم برای کشورهایی که در فهرست سیاه دولت آمریکا قرار دارند راهی برای رهایی اقتصادی‌ای بیرون از سامانهٔ مالی دلارمحور پدید آورده بود. اما دولت ترامپ اکنون بر آن است که به این سازوکار پایان دهد. دلیلش هم نه آن است که این سازوکار در چارچوب حقوق بین‌الملل قانون‌مند نیست، بلکه از آن روی است که در برابر راهبردِ پیوسته دگرگون شوندهٔ امپریالیسم آمریکا سازگار نیست. این راهبرد روز به روز بیشتر بر استواری بلوکی اقتصادی با رهبری ایالات متحده در نیم‌کرهٔ غربی، و تنگ‌تر کردن حلقهٔ دسترسی چین به منابع و بازارهای سراسر جهان تکیه دارد.

با وجود آشفتگی‌های پی در پی از دفتر مطبوعاتی کاخ سفید، دولت ایالات متحده در واقع در پیگیری این دستورکار بسیار پیوسته عمل کرده است. نخست ونزوئلا: ایالات متحده پس از ربودن نیکلاس مادورو، برای تغییر مسیر صادرات ونزوئلا دست به‌کار شد، و توانست ۳۸۹ هزار بشکه‌ای را که چین در سال ۱۴۰۴/۲۰۲۵ روزانه از آن کشور وارد می‌کرد، کاهش دهد.

سپس کارزار فزایندهٔ فشار علیه ایران آغاز شد. توالی این رویدادها تصادفی نیست. ونزوئلا و ایران یک جفت هم‌سان، و دو تولید کنندهٔ تحریم شده‌اند که روی هم سهم بخش بزرگی از تأمین انرژی ارزان چین را فراهم می‌کردند. اگر رابطهٔ آن‌ها با چین از میان برود یا محدود شود ایالات متحده به اهرمی واقعی برای فشار اقتصادی دست می‌یابد.

جایزهٔ واقعی در این میان تنگهٔ هرمز است

این تنگه نزدیک به ۲۰ درصد از دادوستد جهانی نفت را در خود جای می‌دهد و حدود ۹۰ درصد این جریان به اقتصادهای آسیایی می‌رود. تنها چین ۳۷/۷ درصد از کل نفتی را که از این گذرگاه عبور می‌کند خریداری می‌کند که بیش از هر کشور دیگر است. ایالات متحده، به‌سبب تولید داخلی‌اش، تنها ۲/۵ درصد از نفت این مسیر را دریافت می‌کند. ازاین‌روی، هرگونه اختلال جدی در این تنگه- دست‌کم در آغاز- بیش از همه برای دیگران به‌ویژه برای چین، هند، کرهٔ جنوبی، تایلند، و ژاپن دردسرساز خواهد بود. ایران در کنار این گلوگاه قرار دارد و همان‌گونه که در روزهای اخیر نشان داده، توان آن را دارد که دسترسی به آن را تهدید کند. ایران تنها بازیگر مستقل در منطقه است که می‌تواند کشتیرانی در سراسر این گذرگاه را به‌طور جدی با دشواری روبرو کند. این همان توان و کنترلی است که دولت آمریکا ترجیح می‌دهد خود در دست داشته باشد. بی‌اثر کردن ایران نه تنها از راه تحریم، بلکه با کشاندنش به زیرِ فرمان، چه از راهِ براندازی نظام و چه با واداشتنش به تسلیم. چیزی که در این معادلهٔ راهبردیِ "جنگ سردِ تازه" ارزشی تعیین کننده پیدا می‌کند کنار زدنِ آخرین بازدارنده‌ای است که هنوز از چنگ امپریالیسم آمریکا گریخته است، "دستی" که بر شیر تنگه هرمز، این شاه‌راه حیاتی انرژی جهان، قرار دارد. در این میان اسراییل نیز از این آتش‌افروزی سود می‌جوید. همان سود دیرینه‌ای که دولت کنونی‌اش سال‌ها در پی آن بوده است: منطقه‌ای که در آن هیچ دولتی یارای ایستادن در برابر آن [اسراییل] را نداشته باشد. پادشاهی‌های خلیج فارس تن به سازش داده‌اند. مصر تا اندازهٔ زیادی مهار شده است. اردن آرام

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ خفه ساختنِ چین هدفِ بلندمدتِ ...

مانده، و سوریه از هم پاشیده است .در لبنان حاکمیت ملی در عمل ناکارآمد است، زیرا ارتش اسرائیل هرطور که بخواهد در آنجا عمل می‌کند .با سرنگونیِ دولت ایران یا وادار کردنش به اطاعت، به‌گونه‌ای شبیه ماجرایی که بر ونزوئلا رفته است، نقشهٔ خاورمیانه از منظر طبقهٔ حاکم در تل‌آویو و واشنگتن بسیار آسان‌تر اداره‌پذیر خواهد شد.

بسته‌بندی نظری جنگ با ایران بسته به مخاطب جابه‌جا می‌شود .برای دستگاه امنیت ملی، منطق توجیهی، سلاح هسته‌ای است .برای پایگاه اجتماعی "ماگا" ("MAGA" یا همان "آمریکا را دوباره بزرگ کن" (پیشگویی‌های کتاب مقدس، و برای حباب اندیشکده‌های واشنگتن ترویج دموکراسی، و برای صنعتِ جنگ‌افزار فرصتی برای درآمد است .اما در زیر این بسته‌بندی‌ها، چشم‌اندازی راهبردی‌ای منسجم نهفته است : ساختنِ توانایی برای پیچیده کردن دسترسی چین به انرژی، و فراهم‌سازی این توانایی برای سرمایه‌داری ایالات متحده که بتواند اهرم فشار واقعی بر آیندهٔ اقتصادی رقیبش داشته باشد.

چین از پیش و با پیش‌بینی این وضع، با آهنگی چشمگیر به انباشتِ نفت پرداخته است .این کشور در سال ۱۴۰۳/۲۰۲۵ روزانه به‌طورمیانگین ۴۳۰ هزار بشکه به ذخیره‌های خود افزوده است، در حالی که این رقم در سال پیش از آن تنها ۸۴ هزار بشکه بود. و این تنها دغدغه‌های محیط‌زیستی نیست که مایهٔ انرژی‌های جایگزین همچون باد، خورشید، هیدروژن، و هسته‌ای جایگاه بزرگی در برنامه‌ریزیِ دولت شده‌اند .رهبران چین چشم‌انداز پیشِ رو را به‌خوبی می‌بینند و خود را برای آن آماده می‌کنند.

برخلاف بمب‌هایی که بر سر مردم ایران فرو می‌ریزند، این جنگ از گونه سنتی نیست .هیچ تحریم مستقیمی علیه چین در کار نیست، هیچ محاصره یا منع رسمی مانند آنچه در مورد کوبا اعمال می‌شود وجود ندارد .تنها هزینه‌های رو به افزایش، تخفیف‌های محدود شونده، و عرضه‌کنندگانِ کم‌تر وجود دارند .

این اِعمال قدرتِ نظامی و اقتصادیِ ایالات متحده علیه چین، اما بدون رویارویی آشکار است.

پس این جنگ نه دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران است و نه حتا بیش از هر چیز دربارهٔ آن، بلکه کوششی آشکار برای آسیب زدن به اقتصاد چین در کوتاه‌مدت و گرفتار کردن آن در تنگنای راهبردی‌ای در درازمدت است .اسرائیل در این میان به دست یافتن به هدف‌های محلی‌اش می‌اندیشد و ایالات متحده به هدف‌های منطقه‌ای و جهانی‌اش.

در پس پردهٔ این مانورهای راهبردی، پرسشی بنیادین گم شده است : هزینه‌های این بازی را چه کسانی می‌پردازند؟ کارگران و خانواده‌های ایرانی که عزیزان خود را از دست می‌دهند و هم‌زمان سنگینی پیامدهای اقتصادی را هم به دوش می‌کشند، سربازان در جبهه‌های گوناگون که درون کیسه‌های جسد جای می‌گیرند، زحمتکشان آمریکا که ناچارند نظاره‌گر به‌هدر رفتن پول‌های عمومیِ به‌شدت مورد نیازشان در کارخانه‌های تولید جنگ‌افزار باشند، و مردم جنوب جهان که از تکانه‌های (شوک‌های) قیمت نفت آسیب می‌بینند .راه‌بردِ خفه‌سازی چین اگر از چشم‌انداز اتاق‌های هیئت مدیرهٔ شرکت‌های فناوری ایالات متحده که از رقابت چین هراس دارند نگریسته شود، منطقی می‌نماید .نابودیِ ایران نیز از دیدِ مدیران صنعت‌های نفت و جنگ‌افزارسازی که چشم به سودهای کلان دوخته‌اند، یا اندیشه‌پردازانی که رؤیای "اسرائیل بزرگ" را در سر می‌پرورانند، معنا پیدا می‌کند .اما پرسشی که ما و دیگران باید بپرسیم این است که این منطق درنهایت به‌سودِ چه کسانی است، چرا که بی‌گمان به‌سودِ ما نیست.

به نقل از «پیپولز ورلد» نوشته س. جی. آتکینز، ۱۳ مارس ۲۰۲۵

بهار غم انگیز

بهار آمد، گل و نسرین نیاورد
نسیمی بوی فروردین نیاورد
پرستو آمد و از گل خبر نیست
چرا گل با پرستو همسفر نیست؟
چه افتاد این گلستان را، چه افتاد؟
که آیینِ بهاران رفتش از یاد
چرا می‌نالد ابرِ برق در چشم
چه می‌گرید چنین زار از سرِ خشم؟
چرا خون می‌چکد از شاخه گل
چه پیش آمد؟ کجا شد بانگِ بلبل؟
چه دَرد است این؟ چه دَرد است این؟ چه دَرد است؟
که در گلزارِ ما این فتنه کردست؟
چرا در هر نسیمی بوی خون است؟
چرا زلفِ بنفشه سرنگون است؟
چرا سر بُرده نرگس در گریبان؟
چرا بنشسته قُمری چون غریبان؟
چرا پروانگان را پَر شکسته‌ست؟
چرا هر گوشه گَردِ غم نشسته‌ست؟
چرا مطرب نمی‌خوانَد سرودی؟
چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟
چه آفت راهِ این هامون گرفته‌ست؟
چه دشت است این که خاکش خون گرفته‌ست؟
چرا خورشیدِ فروردین فروخفت؟
بهار آمد گُلِ نوروز نشکفت!
مگر خورشید و گل را کس چه گفته‌ست؟
که این لب بسته و آن رخ نهفته‌ست؟
مگر دارد بهارِ نورسیده
دل و جانی چو ما در خون کشیده؟
مگر گل نوعروسِ شوی‌مرده‌ست
که روی از سوگ و غم در پرده برده‌ست؟
مگر خورشید را پاسِ زمین است؟
که از خونِ شهیدان شرمگین است...
بهارا، تلخ منشین، خیز و پیش آی
گره واکن زابرو، چهره بگشای
بهارا خیز و زان ابرِ سبُک‌رو
بزن آبی به روی سبزه نو
سر و رویی به سرو و یاسمن بخش
نوایی نو به مرغانِ چمن بخش
برآر از آستین دستِ گل‌افشان
گلی بر دامنِ این سبزه بنشان
گریبان چاک شد از ناشکیبان
برون آور گل از چاکِ گریبان
نسیمِ صبحدم گو نرم برخیز
گل از خوابِ زمستانی برانگیز
بهارا بنگر این دشتِ مشوّش
که می‌بارد بر آن بارانِ آتش
بهارا بنگر این خاکِ بلاخیز
که شد هر خاربُن چون دشنه خون‌ریز
بهارا بنگر این صحرای غمناک
که هر سو کُشته‌ای افتاده بر خاک
بهارا بنگر این کوه و در و دشت
که از خونِ جوانان لاله‌گون گشت
بهارا دامن افشان کن ز گلبن
مزارِ کُشتگان را غرقِ گل کن
بهارا از گل و می آتشی ساز
پلاسِ درد و غم در آتش انداز
بهارا شورِ شیرینم برانگیز
شرارِ عشقِ دیرینم برانگیز
بهارا شورِ عشقم بیشتر کن
مرا با عشقِ او شیر و شکر کن
گهی چون جویبارم نغمه آموز
گهی چون آذرخشم رخ برافروز
مرا چون رعد و طوفان خشمگین کن
جهان از بانگِ خشمم پُرطنین کن
بهارا زنده مانی، زندگی‌بخش
به فروردینِ ما فرخندگی بخش
هنوز اینجا جوانی دلنشین است
هنوز اینجا نفس‌ها آتشین است
مبین کاین شاخه بشکسته خشک است
چو فردا بنگری، پُر بیدمُشک است
مگو کاین سرزمینی شوره‌زار است
چو فردا در رسد، رشکِ بهار است
بهارا باش کاین خونِ گِل‌آلود
برآرد سرخْ‌گل چون آتش از دود
برآید سرخْ‌گل، خواهی نخواهی
و گر خود صد خزان آرد تباهی
بهارا، شاد بنشین، شاد بخرام
بده کامِ گل و بستان ز گل کام
اگر خود عمر باشد، سر برآریم
دل و جان در هوای هم گماریم
میانِ خون و آتش ره گشاییم
ازین موج و ازین طوفان برآییم
دگربارت چو بینم، شاد بینم
سرت سبز و دلت آباد بینم
به نوروزِ دگر، هنگامِ دیدار
به آیینِ دگر آیی پدیدار...

دزاشیب، فروردین ۱۳۳۳
این شعر را امیر هوشنگ ابتهاج (ه. الف، سایه) در نخستین بهار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سروده است

ادامهٔ قطعنامهٔ نشست (وسیع)...

۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱، و ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که رژیم حاکم تا کنون فقط از طریق سرکوب خونین و سازمان‌یافته توانسته است بقایش را حفظ کند. خوشبختانه، در ماه‌های گذشته، و به‌ویژه پس از سرکوب خونین جنبش آزادی‌خواهانهٔ دی ۱۴۰۴، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای از تلاش نیروهای مترقی و آزادی‌خواه در درون کشور برای همکاری و شکل دادن به جبهه‌ای گسترده برای مقاومت متشکل و گذار از جمهوری اسلامی پدیدار شده بود. اما از سوی دیگر، شاهد تلاش گستردهٔ دستگاه‌های امنیتی رژیم و همچنین طرفداران رضا پهلوی و رسانه‌های وابسته به این جریان‌ها برای تخریب چهره‌های ملی و اثرگذار جنبش مدنی در ایران با هدف سنگ‌اندازی در راه تشکیل ائتلافی دموکراتیک بوده‌ایم. حزب تودهٔ ایران ضمن تلاش برای نزدیکی و همکاری با نیروهای سیاسی دیگر بارها تأکید کرده است که بدون اتحاد و همکاری همهٔ نیروهای مترقی، دموکراتیک، و آزادی‌خواه کشور امکان گشودن راه به‌سوی تحقق تحولات بنیادین وجود نخواهد داشت.

۱۰. در شرایط حساس کنونی، حزب تودهٔ ایران بر این باور است که تلاش برای پایان دادن فوری به جنگ خانمان‌سوزی که امپریالیسم آمریکا و دولت نتانیاهو، بقایای رژیم سلطنتی، و نیز جنگ‌طلبان در درون رژیم ولایت فقیه خواهان ادامهٔ آن‌اند مهم‌ترین وظیفهٔ همهٔ نیروهای مترقی، آزادی‌خواه، و صلح‌دوست ایران و جهان است. باید افکار عمومی جهان را برای واداشتن جنگ‌افروزان به پایان دادن به این فاجعهٔ منطقه‌یی بسیج کرد. حزب ما در هفته‌های اخیر تماس‌ها و همکاری‌های گسترده‌ای را با جنبش کارگری و کمونیستی جهان و همچنین نیروهای مترقی و صلح‌دوست در کشورهای متعدد آغاز کرده است و این تلاش‌ها را با جدیّت ادامه خواهد داد.

۱۱. در وضعیت خطیر کنونی، حزب تودهٔ ایران تحکیم همبستگی ملی در برابر تجاوز امپریالیستی و پیکار با جنگ‌طلبان حاکم را وظیفه‌ای مبهنی و انقلابی می‌داند. دفع تجاوز نظامی، برقراری و حفظ صلح، و سازمان‌دهی مبارزه با دیکتاتوری تنها حول محور همبستگی ملی میسر است. از دیدگاه حزب ما، محتوای این همبستگی ملی-که طبقهٔ کارگر، زحمتکشان شهر و روستا، و دیگر لایه‌های خلقی جامعه را در بر می‌گیرد- بر این پایه‌ها استوار است: برقراری آتش‌بس و صلح پایدار، آزادی زندانیان سیاسی، صیانت از جان شهروندان و زیرساخت‌ها، توقف برنامه‌های نولیبرالی، تحقق برابری حقوق خلق‌ها، و تضمین استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران.

۱۲. ما ضمن ابراز تسلیت و همدردی با هزاران خانواده‌ای که عزیزانشان را از دست داده‌اند و خانه و کاشانه‌شان ویران شده است و بیکار شده‌اند، و ضمن ابراز همبستگی با همهٔ مردم ایران که در شرایط دشوار بمباران‌های وحشیانهٔ آمریکا و اسرائیل کار و زندگی می‌کنند و امیدوارانه به استقبال نوروز و سال نو می‌روند، خود را در کنار مردم رنج‌کشیده و توده‌های کار و زحمت می‌بینیم. توده‌ای‌ها همچون گذشته وظیفهٔ خود می‌دانند که در کنار مردم و قربانیان جنگ باشند و همراه با دیگر نیروهای مدنی مردمی به آسیب‌دیدگان این فاجعهٔ بزرگ و جنگ خانمان‌برانداز یاری برسانند.

نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۷ اسفند ۱۴۰۴

ادامهٔ تهاجم امپریالیسم به استقلال

کسری ادارهٔ بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی به‌وسیلهٔ ایالات متحده در ۸۰ کشور جهان برای حفظ سلطهٔ جهانی‌اش. این کسری در دوران پیش از جنگ جهانی اول توسط قدرتمندترین دولت امپریالیستی آن زمان، بریتانیا، از راه تحمیل هزینه‌ها بر مستعمراتش جبران می‌شد. ولی نداشتن یک امپراتوری استعماریِ مستقل موجب شده است که قدرت مسلطِ کنونی، یعنی ایالات متحده، کسریِ ترازش را با چاپ دلار جبران کند. امروزه ایالات متحده بدهکارترین کشور جهان است و جهان مملو از دلار یا دارایی‌هایی دلاری‌ای است که در واقع بدهی‌های آمریکا هستند. این امر تهدیدی عظیم برای ثبات سیستم مالی جهان سرمایه‌داری است.

اغلب گفته می‌شود از آنجایی که از هیچ ارزی دیگر به‌اندازهٔ دلار استفاده نمی‌شود، دلار با هیچ تهدیدی جدی روبرو نیست. ولی این برداشت نادرست است، زیرا حتی اگر هیچ تهدیدی جدی از سوی هیچ ارز دیگری وجود نداشته باشد، تغییر ناگهانی از دلار به کالاها همیشه محتمل است و اگر این اتفاق حتی برای مدتی رخ دهد می‌تواند موجب تورم عظیمی در جهان سرمایه‌داری را موجب شود. این دقیقاً همان چیزی است که در اوایل سال‌های دههٔ ۱۹۷۰/ ۱۳۴۹ اتفاق افتاد و زمینهٔ ظهور تاچریسم و اقتصاد ریگانی را که بیکاری عظیمی را در کشورهای مربوطه برای مقابله با تورم ایجاد کرده بودند فراهم کرد. ولی تحمیل چنین شرایطی بر کارگران در زمانی صورت گرفت که آنان پس از جنگ جهانی دوم یک دورهٔ رونق قابل‌توجه را تجربه کرده بودند. در حالی که تکرار چنین وضعیتی در شرایط کنونی- آن هم در کنار تنگنا و فشار شدید بر کارگران که پیش‌تر توضیح داده شد- می‌تواند ثبات اجتماعی این نظام را به‌شدت برهم زند.

واکنش امپریالیسم در این برههٔ زمانی برای پیشگیری از چنین تهدیدی دو بخش دارد، یکی روی کار آوردن یک رژیم نئوفاشیستی به‌شکل دولت ترامپ در ایالات متحده (و رژیم‌های مستقر مشابه یا در آستانهٔ شکل‌گیری در جاهایی دیگر) و دوم، تلاش برای بازگرداندن نوعی سلطهٔ استعماری در سراسر جهان با روی کار آوردن رژیم‌های مطیع. ربودن جنایتکارانهٔ نیکلاس مادورو از ونزوئلا و حمله به ایران که در آن یکی از بازماندگان سلسلهٔ پهلوی با حمایت آمریکایی‌ها در انتظار به‌دست گرفتن قدرت است، نمونه‌هایی از چنین استعمار مجدد هستند. هر دو کشور ونزوئلا و ایران کشورهایی نفت‌خیز هستند. ونزوئلا بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و تصاحب این ذخایر توسط شرکت‌های آمریکایی می‌تواند راه را برای دور تازه‌ای از "انتقال مازاد" (این بار به‌سوی ایالات متحده) بگشاید و مشکلات تراز پرداخت‌های آمریکا را کاهش دهد.

با این حال، استعمار مجدد محدود به استخراج "انتقال مازاد" از کشورهای نفت‌خیز نیست، بلکه به شکل تلاش برای تحمیل "معاهدات نابرابر"ی مانند معاهدهٔ تجاری هند و ایالات متحده نیز نمود پیدا می‌کند که همچون دوران استعمار، بازارهایی اسیر و وابسته برای کالاهای آمریکایی ایجاد می‌کنند. البته در مورد این تلاش برای استعمار مجدد اینکه آیا امپریالیسم واقعاً خواهد توانست بر بحران کنونی‌اش غلبه کند یا نه مسئلهٔ اصلی نیست. آنچه اهمیت دارد این است که امپریالیسم باور دارد استعمار مجدد راهی برای خروج از بحران است، و همین باور است که اهمیت دارد.

اخیراً مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، استعمار مجدد را به گروهی از رهبران اروپایی که ابتدا نسبت به آن تردید داشتند به‌منزلهٔ راهبردی (استراتژی‌ای) امپریالیستی عرضه کرد. او البته این موضوع را به‌زبانی دیگر بیان کرد، ولی پیشنهادش تا حد امکان صریح بود. استدلال او این بود که "تمدن غربی" باشکوه در سال‌های اخیر به‌دلیل ظهورِ کمونیسم و جنبش‌های ضد استعماری که کمونیسم از آن‌ها حمایت می‌کرد به عقب‌نشینی واداشته شده است و این عقب‌نشینی باید معکوس شود. این سخن آشکارا به‌معنای معکوس کردن دستاوردهای مبارزات ضد استعماری و استعمار مجدد جهان بود. به‌طور خلاصه، احیای شکوهِ "تمدن غربی"، به‌گفتهٔ روبیو، مستلزم استعمار مجدد جهان است. تصور فراخوانی صریح‌تر از این برای کشیدن جهان سوم به‌زیر سلطهٔ امپریالیستی دشوار است.

طبق گزارش‌های خبری، استدلال روبیو برای رهبران اروپایی که در ابتدا بدبین بودند قانع‌کننده بود. ازاین‌روی، جای شگفتی نیست که به‌جز اسپانیا، مخالفتی عمده از سوی اروپا با آخرین اقدام خشونت‌بار ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران مشاهده نشده است. بنابراین به‌نظر می‌رسد ما در آستانهٔ تلاشی هماهنگ از سوی همهٔ کشورهای امپریالیستی به‌منظور معکوس کردن دستاوردهای روند استعمارزدایی هستیم.

نوشته پرابهات پاتنایک، نشریه دنیای مردم، ۱۷ اسفند ۱۴۰۴ (۸ مارس ۲۰۲۶)

۱۲ دوشنبه ۳ فروردین ۱۴۰۵ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۵۶

تهاجم امپریالیسم به استقلال و حاکمیت کشورهای «جهان سوم»

امپریالیسم اکنون در تلاش است تا مفهوم حاکمیت کشورهای جهان سوم را با نقض تمام موازین حقوق بین‌الملل از بین ببرد، همان‌گونه که از بمباران ایران توسط ایالات متحده و اسرائیل با هدف صریح "تغییر رژیم" مشهود است. تا کنون حتی زمانی که هدفِ آشکار امپریالیسم تغییر دادن رژیمی بود که برای امپریالیسم نامطلوب شده بود دلیل رسمی ارائه شده برای مداخله نظامی امپریالیستی معمولاً پشت بهانه‌ای دیگر مانند ادعای دراختیار داشتن "سلاح‌های کشتار جمعی" [مورد عراق در ریاست‌جمهوری صدام] بهانهٔ دخالت رژیم در تجارت مواد مخدر [مورد ونزوئلا در ریاست‌جمهوری مادورو] یا دلایلی از این دست پنهان می‌شد. اکنون، در مورد ایران، چنین توجیهی کنار گذاشته شده است. بمباران حتی در حالی انجام شده است که مذاکرات دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران، برنامه‌ای که ظاهراً موضوع اصلی اختلاف به‌شمار می‌رفت در جریان بوده و بنابر گزارش‌ها حتی پیشرفت‌هایی نیز داشته است. بنابراین، ایالات متحده با این اقدام خود، برای نخستین بار پس از پایان دوران استعمار حق "تغییر رژیم" را در هر کجای جهان سوم که بخواهد برای خودش قائل شده است.

نکته اساسی در اینجا این نیست که آیا جمهوری اسلامی از حمایت گستردهٔ مردم ایران برخوردار بوده یا برخوردار است یا اینکه سرکوبگر است یا نه، آزادی بیان را مجاز می‌داند یا نه، و یا اینکه اپوزیسیون را تحمل می‌کند یا خیر، بلکه نکتهٔ اساسی و مهم این است که فقط مردم ایران حق دارند درباره هرگونه "تغییر رژیم" در کشور خودشان تصمیم بگیرند و برای آن تلاش کنند. انجام این امر وظیفهٔ امپریالیسم ایالات متحده نیست، زیرا هیچ حقی برای مداخله نظامی در امور کشوری دیگر را ندارد. این همان چیزی است که زیر عنوان "حاکمیت" یک کشور بر آن دلالت دارد و همین حاکمیت بود که مبارزات ضد استعماریِ پس از جنگ جهانی دوم کشورهای جهان سوم برای کشورهای خود در سراسر جهان به‌دست آوردند. امپریالیسم که تا کنون با انواع ترفندهای پشت پرده در تضعیف این "حاکمیت"ها مشارکت و زمینه‌چینی کرده است، اکنون برای این منظور به مداخلهٔ نظامی آشکار روی آورده است. این امر به‌معنی حمله‌ای مستقیم به "حاکمیت" ملی کشورها است و ازاین‌روی فصلی کاملاً جدید در تاریخ می‌گشاید و راه را برای معکوس کردن مؤثرِ استعمارزدایی هموار می‌کند.

در اینجا دو پرسش بلافاصله مطرح می‌شود. نخست اینکه امپریالیسم چگونه جسارت انجام چنین حمله‌ای را پیدا کرده است و چرا به‌ویژه در برههٔ کنونی به انجام این کار احساس نیاز می‌کند؟ پاسخ به پرسش نخست ساده است: فروپاشی اتحاد شوروی و پایان یافتن جنگ سرد امپریالیسم را در موقعیتی قرار داده است که دیگر مانند گذشته احساس محدودیت نمی‌کند. برای نمونه، /در کوبا، جایی که/ امپریالیسم اکنون

از "تغییر رژیم" در کوبا نیز صحبت می‌کند. کوبا، جایی که قیاس تفاوتِ وضعیت کنونی‌اش با دوران بحران موشکی در آن در سال ۱۹۶۲ / ۱۳۴۱ کاملاً چشمگیر است. در آن زمان اتحاد شوروی از کشتی‌های خود که به سوی کوبا در حرکت بودند خواسته بود با شکستن محاصرهٔ دریایی ایالات متحده راه خود را باز کنند، اقدامی که خطر وقوع یک جنگ هسته‌ای را در پی داشت. ایالات متحده مجبور شد برای جلوگیری از چنین پیامدی ناچار به مصالحه شود. یکی از نتایج آن مصالحهٔ بناگزیرِ آمریکا نبودن مداخلهٔ نظامی نکردن مستقیم امپریالیستی در کوبا از آن زمان تا کنون بوده است. چنین محدودیتی دیگر برای امپریالیسم وجود ندارد. البته این محدودیت مدتی است که از میان رفته است، اما امپریالیسم، همان‌گونه که در ادامه استدلال خواهم کرد، در حال حاضر بر سطحی لیز قدم برمی‌دارد و همین امر آن را به تلاش برای استعمار مجدد جهان سوم وادارش می‌سازد. این پاسخ به پرسش دوم است که در بالا مطرح شد.

ماهیت بحران کنونی امپریالیسم را می‌توان به‌درستی درک کرد اگر در نظر داشته باشیم این بحران دو مؤلفهٔ متمایز دارد. نخست آنکه طی سه یا چهار دههٔ گذشته سهم کارگران در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری و نیز سهم زحمتکشان در کشورهای جهان سوم از درآمدِ ملی‌شان به‌طوری چشمگیر کاهش یافته است. از آنجا که مصرف ناشی از یک واحد از مازاد اقتصادی کم‌تر از مصرف ناشی از یک واحد از درآمد کارگران یا زحمتکشان است، این توزیع مجدد به‌سودِ مازادِ اقتصادی به گرایش به تولیدِ بیش از حد نسبت به تقاضای کل و درنتیجه افزایشِ بیکاری، منجر می‌شود (که البته ممکن است مانند مورد ایالات متحده با کاهشِ نرخ مشارکت در کار پنهان شود). این روند به افزایش شدید تنگدستی و رنج در میان توده‌های زحمتکش منجر می‌شود.

دومین مؤلفه‌ای که به بحران کنونی امپریالیسم دامن می‌زند این است که برخلاف دوران اوج استعمارِ پیش از جنگ جهانی اول، قدرت امپریالیستی مسلط امروز توانایی آن را ندارد که کسری تراز پرداخت‌هایش را از طریق تحمیل "انتقال مازاد" یا "صنعت‌زدایی" بر یک امپراتوری استعماری جبران کند. باید به‌یاد داشت قدرتمندترین کشور امپریالیستی در هر دوره‌ای همواره با کسری تراز پرداخت‌ها روبروست. در وضعیت کنونی از دلیل‌های مهم این

ادامه در صفحهٔ ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد زنده یاد ناخدا رفیق بهرام افضلی، فرمانده نیروی دریائی و فاتح نبردهای خلیج فارس از آمریکا — **۵۰۰ دلار**

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1256, 23 March 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran